تفسیر سوره

حجرات

محسن قرائتی

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر سوره حجرات

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر سوره حجرات

مشخصات کتاب

سرشناسه:قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نـام پدیـدآور:تفسـیر سوره حجرات (سوره آداب)/ محسن قرائتی؛ به سـفارش مرکز فعـالیت ها و پژوهش های قرآن و عترت دانشگاه آزاد اسلامی.

مشخصات نشر:تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری:[۸۴]ص.؛۱۱×۲۱س م.

شابک: ۸۰۰ ریال ؛ ۱۰۰۰ ریال:چاپ هفتم ۹۶۴-۵۹۰۲-۷۵-۴:

یادداشت:کتاب حاضر در سالهای مختلف ،توسط ناشران متفاوت منتشر شده است .

یادداشت:چاپ هفتم : ۱۳۸۳.

موضوع:تفاسیر (سوره حجرات)

شناسه افزوده:دانشگاه آزاد اسلامی. مرکز فعالیتها و پژوهشهای قرآن و عترت (ع)

شناسه افزوده:دانشگاه آزاد اسلامی

رده بندی کنگره:BP۱۰۲/۸۲۷/ق ۴ت ۷ ۱۳۸۰

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی:م ۸۰-۲۶۵۵۷

ص: ۱

پیشگفتار

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم

« الحمدللَّه ربّ العالَمین و صلی اللَّه علی سیدنا و نبیّنا محمّد و اهل بیته الطاهرین »

توجّه نسل نو به قرآن از یک سو و نیاز به آشنایی با تفسیر آن از سوی دیگر، قشر عظیمی را به

سوی تفسیر سوق داده است و از آنجا آه تهیّه تفسیر تمام قرآن، نیاز به هزینه زیاد و مطالعه آن نیاز به حوصله زیادی دارد، بعضی از بزرگان ما بخ شهایی از قرآن را جداگانه تفسیر آرده اند.

آه انشاءاللّه در دوازده جلد عرضه خواهد شد، لازم دیدیم بعضی از « تفسیر نور » ما نیز علاوه بر سوره ها را جداگانه در دسترس علاقمندان قرار دهیم تا آنان آه از مطالعه تفسیر همه قرآن محروم هستند، لااقل زمینه مطالعه بخشی از آن را داشته باشند.

در قطع جیبی جداگانه به چاپ رسید، « یوسف قرآن » در این راستا تفسیر سوره یوسف به نام سوره حجرات دوّمین جزوه تفسیری است آه در اختیار عموم قرار می گیرد.

از خداوند آه این توفیق را به ما عطا فرمود، سپاسگزاریم و از دوستان همکارم (حجج اسلام آقایان: آلباسی، دهشیری و جعفری) آه ساعات زیادی را صرف آمک به تهیه این تفسیر نمود هاند، سپاسگزارم.

آری، همان گونه آه هر آجای آره زمین روشن است از خورشید است و آن قسمتی آه تاریک است از خود زمین م یباشد، در آتاب ما نیز هر آجا روشنی یافتید، آن نور قرآن و هدایت انبیا، اوصیا، شهدا و علماست و هر آجا تاریکی، نقص و آاستی یافتید، آن را به حساب خود من بگذارید.

از خداوند می خواهم آه قرآن را نور فکر، بیان و عمل ما، و نور قلب، قبر و قیامت ما، و نور سیاست، اقتصاد و اجتماع ما، و نور نسل، ناموس و تاریخ ما قرار دهد.

سیمای سوره حجرات

تفسیر سوره حجرات » سیمای سوره حجرات

این سوره در مدینه نازل شده ودارای هجده آیه وبه نام سوره «حجرات» یا سوره «آداب واخلاق» نامیده شده است.

«حُجرات» جمع «حُجره» است و چون در این سوره نـام حجره هـای پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله (که بسـیار ساده و از گل و سقف آن از چوب و شاخه های خرما بود) برده شده، این سوره حجرات نامیده شده است.

آغـاز سه سوره قرآن، (مائـده، حجرات و ممتحنه) که دربـاره مسائـل حکومتی و اجتماعی است، با جمله «یا ایّها الّـذین آمنوا» شروع شده است.(۲)

در این سوره به خاطر آن که چند بار پی درپی جمله «یا ایّها الّذین آمنوا» آمده است، سیمای یک جامعه اسلامی از آن معلوم می شود.

در این سوره مسائلی مطرح شده که در سوره های دیگر نیست. از جمله:

۱- پیشی نگرفتن از پیامبرصلی الله علیه وآله و آداب برخورد با آن حضرت و هشدار به کسانی که بی ادبند.

۲- مسـخره کردن و نـام بـد نهـادن، سوءظن، تجسّـس و غیبت که در یک جامعه ایمانی حرام است، در این سوره از آنها نهی شده است.

۳- اُخوّت و برادری، دسـتور اصـلاح، بسیج عمومی بر ضد یاغی، میانجی گری عادلانه، تحقیق درباره خبرهای رسیده از افراد مشکوک و تعیین ملاک برتری که در یک جامعه ایمانی لازم است، در این سوره آمده است.

۴- در این سوره، جامعه ایمانی که در آن درجات مسلمین از مؤمنین مشخّص و ملاک ارزشها، تقوی و آن چه محبوب است، ایمان و آن چه مورد تنفّر است، کفر و فسق و گناه بیان شده ومحور جامعه را قسط و عدل می داند.

۵ - جامعه ایمانی در این سوره، وام دار خـدا وعاشق پیامبرصـلی الله علیه وآله است که واسـطه هـدایت او شـده و هرگز ایمان خود را منّتی بر خدا و رسول صلی الله علیه وآله نمی داند.

۶- در جامعه ایمانی این سوره، مردم باید تابع پیامبر باشند و هرگز توقّع تبعیّت پیامبر از مردم را نداشته باشند.

۲) در آغاز سوره مائـده می خوانیم: «یا ایّها الّـذین آمنوا اوفوا بالعقود» ای کسانی که ایمان آورده اید! به تمام پیمان های خود که با خدا و پیامبر و مردم بسـته اید وفادار باشـید و در سوره ممتحنه می خوانیم: «یا ایّها الذین آمنوا لاتتّخذوا عدوّی و عدوّکم اولیاء» ای کسانی که ایمان آورده ایـد! دشـمن من و دشـمن خود را سـرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می خوانیم: ای کسانی که ایمان آورده اید! بر

حکم خدا و رسول او پیشی نگیرید.

آیه ۱

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

نکته ها:

این سوره نیز همانند سایر سوره ها با نام خداوند شروع شده است، زیرا در حدیث می خوانیم: هر کار مهمّی که بدون نام خداوند آغاز گردد، نافرجام است.(۳)

آری، در آغاز کارها انسان به استمداد از رحمتی بس گسترده نیاز دارد که آن نیاز با جمله مبارکه «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» برطرف می گردد.

«بسم اللّه» در آغاز هر کار، نشان ایمان به خدا، عشق به خدا، یاد خدا، توکّل بر خدا، رنگ و جهت خدایی دادن به کارهاست.

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تُقَدِّمُواْ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» (۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و پیامبر او پیشی نگیرید واز خداوند پروا کنید، همانا خداوند شنوا و دانا است.

نکته ها:

این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می گیرد. زیرا گاهی خواسته اکثریّت مردم، جلوه های ظاهری و مادّی، پیروی از حدس و تخمین، میل به ابتکار ونوآوری، هیجان و قضاوت عجولانه و خیال آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن ها، نوشتن ها و تصمیماتی می کند که ناخودآگاه انسان از خواسته خدا و رسول جلو می افتد، همان گونه که گاهی خیال عبادت، خیال قاطعیّت، خیال انقلابی بودن و خیال زهد و ساده زیستی،

گروهی را وادار کرد تا از خدا و رسول پیشی بگیرند و به قول معروف کاسه داغ تر از آش باشند.

این آیه می خواهد انسان ها را همچون فرشته تربیت کند، زیرا قرآن درباره فرشتگان می فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی گیرند و تنها طبق دستور او عمل می کنند. «لایَسبِقونَه بِالقَول و هم بأَمرِه یَعمَلون»(۴)

قرآن، موارد تقدّم را بیان نکرد تا شامل انواع پیش افتادن های عقیدتی، علمی، سیاسی، اقتصادی و غیره در گفتار وکردار گردد.

بعضی اصحاب از پیامبر صلی الله علیه وآله درخواست کردند که خود را مقطوع النسل و اَخته نمایند تا دیگر تمایلی به همسر نداشته باشند و یکسره در خدمت اسلام باشند، حضرت آنان را از این کار زشت باز داشت.

ص: ۳

کسی که از خدا و پیامبر صلی الله علیه وآله پیشی می گیرد، در مدیریّت نظام خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می کشاندو در حقیقت دستگاه و نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می دهد.

پیام ها:

۱- برای انجام گرفتن دستورات باید ابتدا زمینه های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله «یا ایها الّذین آمنوا» به مخاطب شخصیّت می دهد ووابستگی او به خدا را که زمینه انجام کار است، بیان می کند.

۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می زند. «یا ایها الذین آمنوا...»

۳- بعضی سلیقه های شخصی، عادات و رسوم اجتماعی و بسیاری از مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است. «لا تقدّموا...»

۴- هرگونه حرام کردن نعمت های حلال خداوند و یا حلال کردن حرام ها، پیشی گرفتن از خدا و رسول است. «لاتقدّموا...»

۵ - هرگونه بدعت، مبالغه، ستایش نابجا و انتقاد نابجا، پیشی گرفتن است. «لا تقدّموا...»

۶- سرچشمه فقه و رفتار ما باید قرآن و سنّت پیامبرصلی الله علیه وآله باشد. «لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی تقوایی است. (چون در این آیه می فرماید: پیشی نگیرید و تقوی داشته باشید) «لاتقدّموا... واتّقوا»

۸ - هر آزادی، توسعه و پیشرفتی ارزش ندارد. «لاتقدّموآ...»

۹- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوی لازم است. (در آیه هم کلمه «آمنوا» و هم کلمه «اتّقوا» مطرح شده است) «آمنوا... واتّقوا»

۱۰- از چیزهایی که جمله را زیبا می کند آن است که امر و نهی در کنار هم باشد. (در آیه هم نهی آمده «لاتقدّموا» و هم امر آمده است «واتّقوا»)

۱۱- حکم رسول همان حکم خداست، بی احترامی به او بی احترامی به خداست و پیشی گرفتن از هر دو ممنوع است. «لا تقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۱۲- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. «لاتقدّموا... واتّقوا اللّه»

۱۳- کسانی که به خاطر سلیقه ها و مسائل دیگر از خدا و رسولش پیشی می گیرند، نه ایمان دارند و نه تقوا. «یا ایّها الذین

آمنوا لاتقدّموا... و اتّقوا»

۱۴- تندروی یا کندروی های خود را توجیه نکنیم. «انّ اللّه سمیع علیم»

ص: ۴

نمونه های پیش افتادن

اکنون با هم به چند نمونه تاریخی تقدّم و پیشی گرفتن مردم بر خدا ورسول که در تفاسیر و روایات مطرح شده است توجّه می کنیم:

۱- در عید قربان گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه وآله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»(۵)

۲- گروهی قبل از آنکه ماه رمضان ثابت شود روزه گرفتند. به آنان گفته شد: «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۳- پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد، کفّار مبلّغان پیامبر را کشتند، ولی سه نفر از آنان فرار کردند. این سه نفر در بازگشت در مسیر فرار دو نفر از قبیله کفّار (بنی عامر) را دیدند و به انتقام دوستان شهید خود آنها را کشتند (در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند). قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟

«لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»(۶)

۴- امام علیه السلام به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «یا مقلّب القلوب» شنونده این گونه گفت: «یا مقلّب القلوب والابصار» امام فرمود: ما کلمه «ابصار» را نگفته بودیم، قرآن می فرماید: از خدا و پیامبر جلو نیفتید. «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»(۷)

۵ - قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه وآله امیر ومسئول خواستند. خلیفه اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد؛ «لاتقدّموا بین یدی اللّه... و لاترفعوا اصواتکم»(۸)

۶- امام علیه السلام در آموزش دعا به شخصی فرمود: این دعا را بخوان: «لااله الاّ اللّه...» تا آنجا که می فرماید: «یُحیی و یُمیت» شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت: «و یمیت و یحیی» حضرت فرمودند: جمله تو صحیح است، امّا آنچه من می گویم بگو و سپس آیه «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله» را برای او تلاوت فرمودند.(۹)

۷- بعضی از اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند، حضرت ناراحت شده و به منبر رفتند و فرمودند: من خودم غذا می خورم، می خوابم، با همسرم زندگی می کنم و راه و روش من این است، پس هر کس از این راه پیروی نکند، از من نیست. «فَمَن رَغِبَ عن سنّتی فلیس منّی»(۱۰)

۸ - با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله ازدواج موقّت را قانونی اعلام فرمودند، خلیفه دوّم گفت: من آن را حرام کردم. این خود پیش افتادن از پیامبرصلی الله علیه وآله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لاتقدّموا بین یدی اللّه و رسوله»

۹- در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله با مردم برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند (با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلی الله علیه وآله افطار کرده است). اینها کسانی هستند که از پیامبرصلی الله علیه وآله پیشی می گیرند. «لاتقدّموا بین یدی اللَّه و رسوله»

۱۰- در ادیان قبل از اسلام نیز نمونه هایی از پیشی گرفتن را می بینیم. مثلاً با این که حضرت مسیح فرزند مریم و بنده خدا بود، او را تا مرز خدایی پیش بردند که قرآن آنان را از غلوّ در دین باز داشت.

نمونه های تخلّف و بازماندن

همان گونه که پیش افتادن از خدا ورسول او ممنوع است، عقب ماندن و پس افتادن از فرمان آنان نیز ممنوع است. آن گاه که خدا و رسول و جانشینان بر حقّ آنان مردم را برای مسئله ای فرا می خوانند، باید با سرعت و سبقت، آگاهانه و عاشقانه، آن دعوت را لبیک گفت. در آیاتی از قرآن از کسانی که به همراه فراخوانی و بسیج از خود سنگینی به خرج می دهند، به شدّت انتقاد شده است. «اثّاقلتم الی الارض»(۱۱) در این زمینه

نیز به نمونه هایی توجّه می کنیم:

الف: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آستانه رحلت، لشگری را برای دفاع به منطقه ای بسیج کرد و فرمانده آن را جوانی به نام «اُسامه» منصوب نمود و فرمود: خدا لعنت کند هر کس که از لشگر اُسامه تخلّف کرده و سرباز زند، امّا عدهّ ای تخلّف کردند.

ب: در آیات قرآن از کسانی که به خاطر تخلّف از فرمان پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله به جبهه نرفتند و براین امر شادمان بودند، انتقاد شدید شده است. «فَرِح المخلّفون بِمَقعَدهم خلاف رسول اللّه»(۱۲)

ج: در جنگ اُحد با اینکه در حمله اوّل مسلمانان پیروز شدند، ولی به خاطر تخلّف از دستور پیامبرصلی الله علیه وآله که ۵۰ نفر را در شکاف کوه های اُحد مسئول مرزبانی قرار داده بود، و آنان به عشق جمع آوری غنائم منطقه را رها کردند، عاقبت جنگ با شکست مسلمین و شهادت حضرت حمزه عموی پیامبرصلی الله علیه وآله و جمعی از یاران با وفای حضرت، پایان یافت.

قرآن دلیل شکست اُحد را در سه کلمه بیان کرده است: سستی، اختلاف و تخلّف از فرمان. «حتّی اذا فَشِلتم و تَنازَعتم فی الامر و عَصیتُم»(۱۳)

ص: ۶

د: بارها در نهج البلاغه حضرت علی علیه السلام افراد سنگدل یا ترسو و کسل را به شدّت سرزنش کرده و تعبیراتی از قبیل اینکه شما لاشه های بی روح هستید!، شما در قیافه مرد هستید امّا مردانگی ندارید!(۱۴) و امثال آن به کار برده است.

بنابراین آنچه خداوند از ما می خواهد، نه پیش افتادن است نه پس افتادن، بلکه همراه بودن و هم فکر و همکار بودن است. «والّذین معهم...»

بحثی پیرامون تقوی

در اینجا به مناسبت جمله «واتّقوا اللَّه» به نکاتی در مورد تقوی اشاره می کنیم:

۱- هدف از دستورات الهی آن است که در انسان روحیّه تقوی پیدا شود. مثلاً قرآن می فرماید: پروردگار خود را بپرستید شاید تقوی پیدا کنید.(۱۵) و نیز می فرماید: روزه بر شما و بر امّت های پیشین واجب شده، شاید تقوی پیدا کنید.(۱۶)

۲- تقوی، زمینه پذیرش هدایت است. «هُدیً لِلمتّقین»(۱۷)

۳- خداوند به کسانی که تقوی دارند، علومی را عنایت می کند. «اتّقوا اللّه و یعلّمکم اللَّه»(۱۸)

۴- تقوی، وسیله دریافت رحمت الهی است. «اتّقوا لعلّکم تُرحمون»(۱۹)

۵ - تقوی، وسیله قبولی عمل است. در قرآن می خوانیم: خداوند فقط اعمال متّقین را می پذیرد. «انّما یَتقبّل اللَّه من المتّقین»(۲۰)

۶- تقوی، وسیله دریافت رزق از راههایی است که انسان گمان آن را ندارد. «و یَرزُقه من حیثُ لایَحتَسِب»(۲۱)

۷- خداوند به متّقین وعده داده که هرگز در بن بست قرار نگیرند. «و مَن یّتق اللَّه یَجعَل له مَخرَجاً»(۲۲)

۸ - خداوند انواع حمایت ها و امدادهای غیبی خود را نثار افراد با تقوی می کند. «اعلموا انّ اللّه مع المتّقین»(۲۳)

۹- تقوی راه نجات از خطرات قیامت(۲۴) و خوش عاقبتی و رسیدن به رستگاری است. «والعاقِبهُ لِلمتّقین»(۲۵)

عوامل مؤثّر در تقوی

اکنون که به گوشه ای از آثار وبرکات تقوی اشاره شد، به عواملی که در پیدایش تقوی مؤثّر است نیز اشاره می کنیم:

۱- ایمان به مبدأ و معاد، انسان را در برابر گناهان بیمه می کند و هر چه ایمان قوی تر باشد، تقوی بیشتر است.

۲- نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) سبب رشد تقوی در جامعه است.

۳- تربیت خانوادگی، ۴- لقمه حلال، ۵ - رفتار مسئولین، ۶- دوستان (همسر، همکار، همسایه وهم درس)، ۷- اشتغال، ۸ - رفیق شدن با افراد با تقوی، از عواملی است که در تقوی مؤثّر می باشد.

آیا تقوی محدودیّت است؟

بعضی خیال می کنند تقوی محدودیّت و زندان است، ولی تقوی قلعه و دژ است. فرق بین زندان و قلعه آن است که زندان را از بیرون قفل می کنند و یک محدودیّت تحمیلی است که با آزادی بشر سازگار نیست، امّا قلعه را انسان خود انتخاب می کند و خودش از درون قفل می کند تا از انواع حوادث بیمه باشد.

راستی، ما که کفش به پا می کنیم، پای خود را بیمه می کنیم یا محدود؟

پس هر محدودیّتی بد نیست و هر آزادی ارزش نیست. همان گونه که هر توسعه ای ارزش نیست. زیرا میکرب سرطان هم گاهی در بدن توسعه پیدا می کند، و هر عقب گرد و ارتجاعی بد نیست. بیمارانی که به پزشک مراجعه می کنند، هدفی جز برگشت به حالت قبل ندارند و این برگشت ارزش است. تقوی؛ یعنی ایمن سازی.

زنان ودخترانی که به اسم آزادی، به هر شکلی خود را در مَعرَض دید دیگران قرار می دهند، اگر چند دقیقه (تنها چند دقیقه) با خود فکر کنند، حتّی اگر مسلمان نباشند، عقل و علم ایشان، آنان را به سوی پاکی و عفّت و پوشش دعوت خواهد کرد. زیرا بد حجابی یا بی حجابی عامل:

۱- سوءظن نسبت به آنان، ۲- توطئه برای ربوده شدن آنان، ۳- گسستن نظام خانواده، ۴- تحریک های نابجا و به هم خوردن تعادل روحی، ۵ - گرایش به خودنمائی وتجمّلات، ۶- ضربه علمی به دانشجویان و از بین بردن تمرکز فکری آنان نسبت به درس و مطالعه، ۷- خجل کردن افراد بی بضاعتی که توان تهیّه این گونه لباس و تجمّل را ندارند، ۸ - ضربه اقتصادی، زیرا به جای دقّت در کار، به هوسبازی سرگرم می شوند، ۹- به ناکامی کشاندن

زنان و دخترانی که شکل و رویِ در خور توجّهی ندارند، ۱۰- ایجاد دغدغه برای والدین، ۱۱- راضی کردن هوس بازان، ۱۲- پیدایش رقابت های منفی، ۱۳- فرار از خانه، ۱۴- پیدایش اطفال نامشروع، ۱۵- بروز امراض مقاربتی، ۱۶- پیدا شدن امراض روانی، ۱۷- پیش آمدن مسائلی از قبیل سقط جنین، خودکشی یا دیگرکشی یا حمله به دیگران و حوادث رانندگی و... که اینها همه گوشه ای از بی تقوایی درباره یکی از مسائل (حجاب) است.

شایـد به همین دلیل باشـد که در قرآن، این همه در مورد تقوی سـفارش شده است و امام جمعه باید در همه خطبه ها، مسـئله تقوی را مطرح کند و قرآن به مقدار کم تقوی قانع نیست و می فرماید: «فاتّقوا اللّه ما استَطَعتم»(۱) تا آنجا که می توانید تقوی داشته باشید. و در جای دیگر می فرماید: «اتّقوا اللّه حقَّ تُقاتِه»(۲)

آیه ۲

تفسیر سوره حجرات » آیه ۲

«یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَرْفَعُواْ أَصْوَتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُواْ لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَلُکُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (۲)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد! صـداهایتان را بالاتر از صـدای پیامبر نبرید و همان گونه که بعضـی از شـما نسبت به دیگری بلند گفت وگو می کنید، با پیامبر این گونه سـخن مگویید! مبادا (به خاطر این صدای بلند که برخاسـته از بی ادبی شما است،) اعمال شما نادانسته نابود شود.

نکته ها:

در آیه قبـل، از پیشـی گرفتن بر رسول خـدا در عمـل نهی شـد و در این آیه، شـیوه گفت وگو با پیامبر را بیان می کنـد و می فرماید احترام پیامبر صلی الله علیه وآله را حفظ کنید.

در آیه ۶۳ سوره نور نیز سفارش شده که نام پیامبر را مانند نام های خودتان نبرید، بلکه با عنوان و مؤدّبانه نام ببرید.

حفـظ عمـل مهم تر از خود عمـل است. اعمـال مـا گـاهی از اوّل خراب است، چون با قصـد ریا و خودنمایی شـروع می شود، گـاهی در وسـط کـار به خـاطر عُجب و غرور از بین می رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضـی از اعمال حبط می شود. به همین خـاطر قرآن می فرمایـد: هر کسـی عمـل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کنـد، ده برابر پاداش داده می شود؛ «مَن جاء بالحسنه...» و نمی فرماید: هر کس عملی را انجام دهد، ده پاداش

دارد. زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت، فاصله زیادی است.

رسـول خداصـلی الله علیـه وآلـه فرمودنـد: برای هر ذکری درختـی در بهشت کاشـته می شـود، شخصـی گفت: پس بهشت ما درختـان زیـادی دارد!؟ حضـرت فرمود: بله، لکن گاهی گناهان و اعمالی از شـما سـر می زنـد که آن درختان را می سوزانـد. سپس آن حضرت آیه فوق را تلاوت فرمودند.(۲۸)آن گونه که حقّ تقوی است، تقوی داشته باشید.

البتّه نبایـد مأیوس شویم، زیرا هرگاه به گناهی گرفتار شـدیم، می توانیم با طناب نماز و توبه و اسـتمداد از خداوند، خود را از منجلاب گناه نجات دهیم.

ص: ۹

۱- ۲۶) تغابن، ۱۶.

۲- ۲۷) آل عمران، ۱۰۲.

قرآن تباهی و حبط اعمال را، یکجا برای کفر و شرک آورده و یکجا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، پس معلوم می شود گناه بی ادبی در محضر پیامبر، هم وزن گناه کفر و شرک است. چون نتیجه هر دو حبط است.

بعضی از یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله از روی بی توجّهی نزد حضرت بلند سخن می گفتند، پیامبر عزیز برای آن که این صدای بلند سبب حبط اعمال آنان نشود، بلندتر از آنان سخن می گفتند.(۲۹)

یکی از یاران پیامبر که بلند سخن می گفت، همین که شنید صدای بلند سبب نابودی تمام کردار او می شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بوده است و حساب تو از دیگران جداست.(۳۰)

فریاد زدن در برابر پیامبر صلی الله علیه وآله از افراد مؤمن سبب تباهی اعمال است، امّا اگر کسانی حضرت را نشناخته اند، حساب جداگانه ای دارند. زیرا در توهین، علم و آگاهی و قصد اهانت شرط است. اگر ما از روزنامه ای برای کارهای ساده ای استفاده کنیم و ندانیم که در آن آیات مبارکه قرآن است، چون نمی دانسته ایم و قصد اهانت هم نداشته ایم، توهین به حساب نمی آید.

در جمله «ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون» اعمال شما نادانسته نابود می شود، نکته ای است و آن اینکه آفات و آثار سوء (و به اصطلاح آثار وضعی)، وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

آری، اگر انسان شرابی بخورد مست می شود، گرچه خیال کند آب است. اگر به سیم بدون عایقی دست بزنیم، دچار برق گرفتگی می شویم، گرچه خیال کنیم برق ندارد. گناهانی سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلّت و خواری می شود، گرچه خود انسان از پیدایش این آثار خبری نداشته باشد. بنابراین بی ادبی نسبت به پیامبر، سبب تباهی عمل می شود، گرچه خود انسان آن آثار منفی را نداند.

پیام ها:

۱- برای آموزش ادب به مردم، خود ما نیز باید آنان را مؤدّبانه صدا بزنیم. (در این آیه خداوند مردم را با جمله «یا ایّها الّذین آمنوا» صدا زده است)

۲- رهبر امّت اسلامی از حقوق و مزایای معنوی بالایی برخوردار است که باید مردم مراعات نمایند تا آنجا که اگر در حال گفتگو است، صدایی بالاتر از صدای حضرت نباشد و اگر حضرت ساکت است و ما مشغول سخن گفتن با او هستیم، باز هم با صدای بلند حرف نزنیم. «لا تَرفعوا اصواتکم فوق صَوتِ النّبی»

آری، مقام نبوّت برای ما مسئولیّت آور است.

۳- سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگری زیبا است. (در این آیه، پیامبر نمی فرماید: بلندتر از من سخن نگویید، این خداوند است که سفارش می کند که بلندتر از پیامبر صحبت نکنید) «لا تَرفعوا اصواتکم»

۴- مقام و موقعیّت افراد در عمل آنان اثر دارد. (جسارت از مؤمن نسبت به شخص رسول اللّه، حساب ویژه ای دارد) «یاایّها الذین آمنوا... ان تَحبط اعمالکم»

۵ - گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می زند. «ان تَحبط اعمالکم و انتم لا تشعرون»

نمونه ها

الف: پیامبر عزیز اسلام در آستانه رحلت، تقاضای قلم و دواتی کرد و فرمود: می خواهم برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! خلیفه دوّم گفت: بیماری پیامبر شدید شده وسخنانش بی ارزش است! شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست! سر و صدا بلند شد حضرت فرمود: برخیزید و بروید، نزد من فریاد نکشید!.(۳۱)

مرحوم علامه سید شرف الدین (صاحب کتاب المراجعات) می فرماید: گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد، ولی ما می توانیم خط نانوشته را بخوانیم! زیرا پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: هدف من نوشتن چیزی است که هرگز گمراه نشوید؛ «لَن تَضلّوا»، با کمی دقّت خواهیم دید که این کلمه را بارها در جای دیگر درباره قرآن و اهل بیت بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا

می گذارم و اگر به آن تمسّک کنید، هرگز گمراه نشوید و آن دو چیز گرانبها قرآن و اهل بیت من هستند.

پس چون بارها کلمه «لَن تَضلّوا» را درباره قرآن و اهل بیت بکار برده اند، در اینجا نیز که فرمود: برای شما چیزی می خواهم بنویسم که هرگز گمراه نشوید، مراد آن حضرت تمسّک به قرآن و اهل بیت است.

ب: همین که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه وآله دفن کنند، عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد. امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه «لاتَرفَعوا اَصواتکم...» مردم را ساکت کرد و فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است.(۳۲)

مقدّسات در اسلام

ص: ۱۱

در تمام دنیا و عقائد مختلف، به بزرگان خود احترام خاصّی می گذارند. شهرها، خیابان ها، دانشگاه ها، فرودگاه ها، مدارس، مؤسسات را به نام آنان نامگذاری می کنند. در اسلام نیز افراد، ساعات ومکان ها وحتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

ریشه قداست و کرامت همه آنها در اسلام، وابستگی به ذات مقدّس خداوند است و هر چه وابستگی آن به خدا بیشتر باشد، قداست آن هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه آنها را حفظ کنیم. امّا مقدّسات:

۱- خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند، در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت: رمز بدبختی ما این است که شما را با خدا یکسان می پنداشتیم. «اذ نُسوّیکم بِربّ العالَمین»(۳۳)

در قرآن سخن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد است، یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود. نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبّح اسم ربّک الاعلی»(۳۴)

۲- کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد. زیرا وقتی قرآن خود را عظیم می داند،(۳۵) پس ما باید آن را تعظیم کنیم، وقتی قرآن خود را کریم می داند،(۳۶) ما باید آن را تکریم کنیم، وقتی قرآن خود را مجید می داند،(۳۷) ما باید آن را تمجید کنیم.

۳- رهبران الهی، تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّدصلی الله علیه وآله و اهل بیت او، دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره (حجرات) پاره ای از آداب برخورد با حضرت بیان شده است: بر آنان پیشی نگیریم، بلندتر از آنان صحبت نکنیم و...

در قرآن به انسان فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است.(۳۸) البتّه باید به این نکته توجّه کنیم که الآن که حضرت رحلت کرده اند، همان احترام برای زیارت حضرت(۳۹)، جانشینان حضرت، ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به نحوی به آن حضرت نسبت دارند، به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید (که به فرموده روایات، این عزیزان جانشینان پیامبرند)، بر ما لازم است.

در حدیث می خوانیم: کسی که سخن فقیه عادل را رد کند، مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبرعلیهم السلام را رد کرده باشد و کسی که سخن آنان را رد کند، مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد.(۴۰)

نه تنها پیامبرصلی الله علیه وآله که آنچه مربوط به انبیا است، نیز کرامت دارد. در قرآن می خوانیم: صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و بعداً

یادگارهای موسی و آل موسی در آن بود، به قدری مقدّس بود که برای امّت بنی اسرائیل وسیله آرامش بود و فرشتگان آن را حمل می کردند.(۴۱)

۴- در اسلام والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند. در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی، احسان به والدین مطرح شده(۴۲) و تشکّر از آنان، در کنار تشکّر از خداوند آمده است.(۴۳)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید، سفری که سبب اذیّت آنان می شود، حرام است ودر آن سفر نماز شکسته نمی شود. با والدین حمّام نروید، با نامادری خود که زمانی همسر پدر شما بوده است ازدواج نکنید.

۵ - در اسلام بعضی از زمان ها مثل شب قدر، بعضی از مکان ها مثل مسجد، بعضی از سنگ ها مثل حجرالاسود، بعضی از آبها مثل زَمزم، بعضی از خاک ها مثل تربت امام حسین علیه السلام، بعضی از گیاهان مثل زیتون، بعضی از سفرها مثل معراج و سفرهای علمی - عبادی - کمک رسانی - جهاد، بعضی از لباسها مثل لباس احرام، مقدّس است و باید برای آنها احترام خاصّی را پذیرفت.

مثلًا در قرآن می خوانیم: حضرت موسی باید به احترام وادی مقدّس، کفش خود را بیرون آورد. «فَاخلَع نَعلَیک انّک بِالوادِ المقدّس طُوی»(۴۴)

مشرک حقّ ورود به مسجدالحرام را ندارد. «انّما المشرکون نجس فلایَقربوا المسجد الحرام»(۴۵)

سفارش کرده هنگامی که به مسجد می روید، زینت خود را به مسجد ببرید. «خُذوا زینَتکم عند کلّ مسجد»(۴۶)

جُنُب حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «و لاجُنباً الاّ عابری سبیل»(۴۷)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم، اسماعیل، زکریّا و مریم علیهم السلام خادم و مسئول پاکسازی و تطهیر آن بوده اند. «طَهّرا بَیتی»(۴۸) حتّی مادر مریم در دوران حاملگی که خیال می کرد فرزندش پسر است، نذر کرد او را بعد از تولّد و رشد، خادم مسجدالاقصی کند. «انّی نَذَرتُ لَک ما فی بَطنی مُحرّراً»(۴۹)

۶- انسان با ایمان نیز دارای قداست وکرامت است، تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی نبش قبر او بعد از مرگ نیز حرام است.

اگر نماز فرادی در جایی که نماز جماعتی برقرار است، سبب تضعیف امام جماعت شود، آن نماز باطل است.

آری، ضربه به کرامت انسان، سبب بطلان نماز می شود.

۷- اسلام حتّی برای بعضی از غیر مسلمانان نیز احترام خاصّی قائل شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله همین که رئیس قبیله ای اسلام می آورد، احترام او را حفظ و بر ریاستش ابقا می فرمود. حتّی برای اسیرانی که از خانواده های محترمی بودند، حساب جداگانه ای باز می کرد. مثلاً برای شهربانو (دختر پادشاه ایران) و فرزند حاتم طایی سخاوتمند که اسیر شدند، حساب جداگانه ای باز کردند.

همان گونه که گفتیم، در فرهنگ همه ملّت ها مقدّساتی وجود دارد، مثلاً قانون اساسی و پرچم ملّی و شخصیت های علمی، انقلابی و هنری، در نزد آنها محترم است.

البتّه باید از قداست های انحرافی پرهیز کرد، زیرا در طول تاریخ رندانی مثل سامری بوده اند که گوساله هایی ساخته و برای آنها قداست جعلی قرار داده اند، چه بسیار شاهانی که دانشمندان و شعرایی را خریده و آنان را به ثناخوانی و مقدّس تراشی خود واداشته اند.

احترام گذاری اولیای الهی

اولیای خدا بیش از همه به کرامت ها و قداست ها پای بند بودند، به چند نمونه توجّه کنید:

الف: تا زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله زنده بود، حضرت علی علیه السلام، به احترام آن بزرگوار خطبه نخواند.

ب: رسول خدا صلی الله علیه وآله در بین نماز نگاهش به دیوار روبرو افتاد که گویا اثری از آب دهان بر آن بود، کلام خود را قطع کرد و مقداری راه رفت (بدون آن که از قبله منحرف شود) و با شاخه درختی که در کنارش بود، آن اثر را محو کرد و سپس عقب عقب به جای خود برگشت و به نماز ادامه داد.

ج: امام حسین علیه السلام همین که دید برادر بزرگش امام حسن علیه السلام ۱۰۰ درهم به فقیر کمک کرد، او ۹۹ درهم کمک کرد تا حریم برادر بزرگتر را حفظ کند.

د: امام رضا علیه السلام همین که نام حضرت مهدی علیه السلام را می شنید (با این که آن حضرت هنوز متولّد نشده بود) قیام می کرد.

ه : در خانه آیهاللّه العظمی بروجردی از مراجع بزرگ شیعیان جهان، شخصی اظهار داشت برای سلامتی امام زمان و آیهاللّه بروجردی صلوات بفرستید. ایشان به شدّت ناراحت شد که چرا حریم افراد را حفظ نمی کنید و چرا نام مرا در کنار نام ولی عصرعلیه السلام آوردید!؟

بنابراین باید توجّه داشت که درجات کرامت و قداست متفاوت است و هر کس و هر چیزی به اندازه و در جایگاه خودش احترام و قداست دارد.

حبط و نابودی اعمال

آیه دوّم سوره حجرات، صـدای بلنـد در محضـر پیـامبر را سـبب حبـط و نـابودی اعمـال دانست و فرمود: پاداش تمام کارهای خوب شما بدون اینکه خود متوجّه باشید تباه می شود، بنابراین به جاست پیرامون حبط عمل چند کلامی بیان کنیم:

«حَبط» در لغت به معنای فاسد وتباه شدن است. همان گونه که غذاها و داروها، سرما و گرما، آب و آتش در یکدیگر اثر می گذارند، اعمال انسان نیز در یکدیگر اثر می گذارد. به دو مثال توجّه کنید:

الف: اگر کارگری بعـد از بیست سال خـدمات مفیـد، یک روز فرزند کارفرما را بکشد، آن قتل خدمات بیست ساله او را تباه می کند، که به این تباه شدن اعمال گذشته، حبط گویند.

ب: اگر کارگری بیست سال کارفرمای خود را رنـج دهـد، امّا یک روز فرزنـد کارفرما را که در حال غرق شـدن است نجات دهد، این خدمت رنجهای بیست ساله را از بین می برد که به این خدمتی که بدی ها را از بین می برد، تکفیر یا کفّاره گویند.

با توجّه به این دو مثال می گوییم: مسائل معنوی و رفتار انسان نیز در یکدیگر اثر می کند. به چند نمونه قرآنی توجّه کنید:

۱- کفر و ارتداد و بستن راه خدا بر مردم و ستیز با رسول خدا، سبب تباهی اعمال است.(۵۰)

۲- کسـانی کـه پیرو کارهـایی هسـتند کـه خـدا را به غضب می آورد و از کارهـایی که خـدا را راضـی می کنـد تنفّر دارنـد، اعمالشان تباه است.(۵۱)

۳- شرک و نفاق، دنیاطلبی، کشتن انبیا و عدالت خواهان، سبب نابودی اعمال است.(۵۲)

۴- منّت گذاشتن بر کسی که به او کمکی کرده ایم، سبب باطل شدن عمل است.(۵۳)

۵ - ریا و عُجب، عبادات انسان را از بین می برد.

حبط وتباهی اعمال در روایات

اکنون به سـراغ روایـات می رویم تـا ببینیم چه کـار و عملی سـبب تبـاهی کارهـای خوب انسـان می شود. در اینجـا نیز مسائل اعتقـادی، عبـادی، خـانوادگی، اجتمـاعی، سیاسـی و روانی، سـبب نابودی اعمال معرفی شـده است که ما به هر یک اشاره می کنیم؛

۱- اعتقادی: کینه و دشمنی با امامان معصوم علیهم السلام و اهل بیت پیامبر.(۵۴)

۲- عبادی: کسـی که نماز خود را بـدون عذر ترک کند.(۵۵) از امام پرسـیدند: چرا ترک نماز را از گناهان کبیره نشـمردی، ولی خوردن مال یتیم را از گناهان کبیره بشمار آوردید؟

حضرت فرمودند: کفر از گناهان کبیره است و ترک نماز کفر عملی است.(۵۶)

۳- خانوادگی: امام صادق علیه السلام فرمودند: اگر همسری به همسرش بگوید: من از تو خیری ندیدم و از تو ناراضی هستم! اعمالش تباه می شود.(۵۷)

۴- اجتماعی: رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: کسی که مرده ای را با حفظ امانت غسل دهد، به عدد هر موئی از میّت خداوند پاداش آزاد کردن یک برده به او عطا می کند و صد درجه به او مرحمت می فرماید. پرسیدند: حفظ امانت در شستن مرده چیست؟ حضرت فرمودند: عورت وزشتی های او را پنهان بدارد وگرنه اجرش تباه و آبرویش در دنیا و آخرت ریخته می شود.(۵۸) (آری، این بود حفظ آبروی مرده تا چه رسد به حفظ آبروی

زنده!)

۵ - سیاسی: امام باقر علیه السلام درباره آیه «و مَن یَکفُر بالایمان فقد حَبطَ عَمَلُه»(۵۹) یعنی هر کس به ایمان خود پشت کند (و مرتد شود)، عملش تباه است فرمودند: ایمان در بطن قرآن علی بن ابی طالب علیهما السلام است وکسی که به ولایت او کفر ورزد، عملش تباه است.(۶۰) (آری، رهبری معصوم و پیروی از او، از ارکان مسائل سیاسی اسلام است)

۶- روانی: امام صادق علیه السلام فرمودند: هر کس بر اساس شک و خیال خود (بدون داشتن علم یا حجّت شرعی)، به پا خیزد و عملی انجام دهد، عملش تباه است.(۶۱)

اکنون که اثر منفی بعضی اعمال را بیان کردیم، به سراغ اثر مثبت بعضی اعمال دیگر می رویم که انسان چگونه می تواند با اعمال خود کارهای بد را بپوشاند و یا به کارهای خوب تبدیل نماید؛

در قرآن، ایمان، کار نیک، تقوی، کمک مخفیانه به فقرا، توبه، دوری از گناهان کبیره، نماز، زکات، قرض الحسنه، هجرت و جهاد، سبب عفو و بخشش گناهان و از بین رفتن لغزشها معرّفی شده است.(۶۲)

قرآن می فرماید: در دو طرف روز نماز به پادار، زیرا خوبی ها، بدی ها را از بین می برد. «و اَقِم الصلوه... انّ الحسنات یُذهِبنَ السئیات»(۶۳)

به خوبی روشن است که بی ادبی به پیامبر صلی الله علیه وآله به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه مردم آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می گوید: «واغضُض من صَوتک» صدای خود را فرو گیر و سپس صداهای غیر معروف را به صدای الاغ تشبیه کرده است.«انّ اَنکَر الاصوات لَصوتُ الحَمیر»(۶۴) مسئله صدای بلند (آلودگی صوتی)، امروزه (به

اصطلاح عصر تمدّن) یکی از مشکلات جامعه بشری است.

گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد، گاهی در زمین ورزش، و گاهی در قالب خرید و فروش اجناس، آرامش را از مردم سلب می کنیم.

در حالی که تنها در چند جا اسلام حقّ فریاد زدن به ما می دهد، مثلاً: هنگام اذان آن هم با صوت خوب و بدون مقدّمات، یا زائران خانه خدا در بیابان های مکّه، همین که دیگر قافله ها و کاروان ها را می بینند، سفارش شده که با صدای بلند عبارتِ «لَبّیکَ اللّهمّ لَبّیکَ» را تکرار کنند.

به هر حال جز در موارد نادر و استثنائی، ما حقّ بلند حرف زدن را نداریم، تا چه رسد به این که این فریاد جنبه تهدیدی نیز داشته باشد که در این صورت علاوه بر مسئله بی ادبی، ترساندن مؤمن هم خود کیفر ویژه ای دارد.

تفسیر سوره حجرات » آیه ۳

«إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوَتَهُمْ عِندَ رَسُولِ اللَّهِ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَی لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ» (۳)

همانا کسانی که نزد پیامبر (به خاطر ادب و احترام) صداهایشان را پایین می آورند، همانها کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای تقوی آزمایش کرد. آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته ها:

کلمه «غَض» به معنای از بالاـ به پایین و کوتاه آمدن است و آهسته سخن گفتن، نشانه ادب، تواضع، وقار، آرامش و مهر و عشق است.

قرآن در این آیه می فرماید: خداوند دلهای افراد مؤدّب را آزمایش می کند و ناگفته پیداست که آزمایش خداوند برای شناخت نیست، زیرا که او همه چیز را می داند، بلکه مراد از آزمایش آن است که انسان در برابر مسائل، از خود استعداد و عکس العملی بروز دهد تا لایق دریافت پاداش الهی بشود.

زیرا کیفر و پاداش خداوند بر اساس علم او نیست، بلکه بر

اساس عملکرد انسان است. یعنی اگر خدا علم دارد که فلان شخص در آینده خلاف خواهد کرد، او را کیفر نمی دهد، بلکه باید از او خلافی سر زند تا کیفر ببیند.

جالب آن که انسان نیز بر اساس دانسته ها به کسی مُزد نمی دهد، یعنی اگر علم داریم که این خیّاط لباس ما را می دوزد، به او مزد نمی دهیم، بلکه باید برای ما لباس بدوزد تا مزدی به او بدهیم.

بنابراین مراد از آزمایش وامتحان الهی در آیات و روایات، انجام وسر زدن عملی از انسان است تا پس از آن به کیفر یا پاداشی برسد. البتّه امتحان در اینجا مربوط به قلب است، زیرا چه بسیار افرادی ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می کنند، ولی در درون متکبّرند.

پاداش های الهی همیشه با صفات «کَریم»، «عَظیم»، «کَبیر»، «غَیر مَمنُون» (پیوسته)، «نِعمَ اَجر» (خوب)، مطرح شده است و این به خاطر آن است که پاداش های خداوند، از سرچشمه رحمت و لطف بی نهایت اوست.

ص: ۱۷

پیام ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق. در آیه قبل خلافکارانی که در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله بلند صحبت می کردند توبیخ شدند، این آیه و آیات بعد، افراد مؤدّب را تشویق می کند. «انّ الّذین یَغضّون... لهم مغفره...» آری، سرزنش وتشویق باید در کنار هم باشد.

۲- ادب ظاهری، نشانه تقوای درونی است. «الـذین یغضّون... امتحن اللّه قلوبهم للتّقوی» (یعنی کسانی که صدای خود را پایین می آورند، دلهای باتقوایی دارند)

۳- اکنون که در محضر پیامبرصلی الله علیه وآله نیستیم، باز مسئله ادب در زیارت مرقد حضرت و نسبت به جانشینان حضرت همچنان در جای خود باقی است.

۴- ادب های مقطعی و لحظه ای نشان دهنده عمق تقوی نیست. «یَغضّون اصواتهم» (فعل مضارع و نشانه استمرار و عمیق بودن است)

۵ - در قرآن هرجا کلمه «مغفرت» و«اجر» آمده، اوّل سخن از مغفرت است. زیرا تا از گناه پاک نشویم، نمی توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لهم مغفره و اجرعظیم»

ادب در گفتگو

اکنون که این آیه از آداب گفت و گو با رسول اللّٰه سخن می گوید، ما نیز کمی درباره دستوراتی که اسلام برای سخن گفتن دارد، اشاره کنیم:

۱- گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقولون مالا تَفعلون»(۶۵)

۲- گفتار باید همراه باتحقیق باشد. (هدهد به سلیمان علیه السلام گفت: خبری قطعی و تحقیق شده آورده ام) «بِنَباءٍ یَقین»(۶۶)

۳- گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطّیّب مِن القَول»(۶۷)

۴- گفتار باید رسا و شفّاف باشد. «قَولاً بَلیغاً»(۶۸)

۵ - گفتار باید نرم باشد. «قولاً لَیّناً»(۶۹)

۶- گفتار باید بزرگوارانه باشد. «قَولاً کریماً»(۷۰)

۷- گفتار باید قابل عمل باشد. «قَولاً مَیسوراً»(۷۱)

۸ - با همه اقشار خوب سخن بگوییم، نه تنها با افراد و گروه های خاص. «قولوا للنّاس حُسناً»(۷۲)

۹- در گفتار بهترین مطلب و شیوه را انتخاب کنیم. «یقولوا الّتی هیَ اَحسن»(۷۳)

۱۰- در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی در کار نباشد. «اِجتَنِبوا قَول الزّور»(۷۴) و «عن اللَّغو مُعرضون»(۷۵)

نمونه ها

چون این آیه از افراد با ادبی که نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله صدای خود را پایین آورده اند ستایش کرده و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ مقرّر کرده است، به دو نمونه از ادب و بی ادبی که در قرآن آمده است اشاره می کنیم:

۱- همین که حضرت آدم و همسرش بر خلاف نهی الهی از درخت ممنوعه خوردند و مورد توبیخ قرار گرفتند، شرمنده شده و توبه و عذر خواهی کردند، خداوند نیز توبه آنان را پذیرفت. این عذر خواهی یک ادب بود که آدم و همسرش را نجات داد.

در کربلا حُر نیز نسبت به امام حسین علیه السلام ادب کرد و با اینکه ابتدا از طرفداران یزید بود، ولی در نماز جماعت به امام حسین علیه السلام اقتدا کرد و گفت: چون مادر تو زهراعلیها السلام می باشد، من به تو احترام می گذارم! شاید همین ادب، سبب خوش عاقبتی او شده باشد.

۲- ابلیس به آدم سجده نکرد و مورد سرزنش قرار گرفت، او به جای عذرخواهی و توبه، بی ادبی کرد و گفت: من نباید به او سجده کنم، نژاد من از آتش و بر نژاد خاکی برتری دارد. او در حقیقت فرمان خدا را نابجا پنداشت و به خاطر همین بی ادبی، برای همیشه مورد لعنت همه قرار گرفت.

امتیاز پاداش های الهی

پاداش های مردم، کوتاه مدّت، کوچک، سطحی، همراه با منّت و سایر آفات است. بگذریم که غیر خداوند (همسر، فرزند، شریک، دوست، حکومت و دیگران) بسیاری از کارهای ما را نمی دانند تا اجری دهند. گاهی به خاطر حسادت می دانند، ولی نادیده می گیرند، گاهی به خاطر بخل پاداش نمی دهند و گاهی نیز به خاطر ناتوانی، چیزی ندارند تا پاداش دهند.

غیر خدا هر کس که باشد، کارهای کم و معیوب را از انسان نمی پذیرد، بگذریم که پاداش های مردمی در یک کف زدن، سوت کشیدن، صلوات فرستادن و... خلاصه می شود.

امّا خداوند هم کار کم را می پذیرد؛ «فَمَن یَعمَل مِثقالَ ذَرّهٍ خَیراً یَرَه» هم کار معیوب را؛ چنانکه در دعای تعقیبات نماز می خوانیم: پروردگارا! اگر در رکوع و سجود نماز من نقصی بود، نمازم را با همان نقص ها پذیرا باش!

خداوند عیب ها را می پوشاند و خوبی ها را نشان می دهد. «یا مَن اَظهر الجَمیل و سَتر القبیح»

خداوند به بهشت جاودان می خرد و دیگران کار ما رابه احساسات زود گذر.

همانا كسانى كه از پشت حجره ها تو را مى خوانند، اكثرشان تعقّل نمى كنند.

«وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُواْ حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْراً لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۵)

و اگر آنان صبر كنند تا تو به سوى آنان خارج شوى، قطعاً برايشان بهتر است و خداوند بخشنده مهربان است.

نكته ها:

گرچه مسئله صدا زدن پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله از پشت حجرات امروز ديگر مطرح نيست، ولى درس و قانونى كه از اين ماجرا به دست مى آيد، براى ما كارساز است. چنانكه در تفسير روح المعانى مى خوانيم كه ابن عباس به خانه استادش مى رفت، ولى درِ خانه را نمى زد تا خود استاد بيرون بيايد. از او پرسيدند: چرا در نمى زنى؟ گفت: «و لو انّهم صَبَروا حتّى تَخرُجَ اليهم لَكان خَيراً لَهم» يعنى اگر مردم

صبر كنند تا تو از خانه خارج شوى براى آنان بهتر است.

مشاهده مى كنيم كه چگونه ابن عباس از آيه اى كه در شأن پيامبر است، براى همه تاريخ درس مى گيرد!

آرى، كسى نگويد امروز كه ابولهب نيست، جمله «تَبّت يَدا اَبى لهب...» چه معنايى دارد؟ زيرا آيه نام فردى را مى برد، ولى هدف تفكّرات و اعمال آن فرد است. ابولهب فردى كافر و كارشكن بود و اگر امروز مى گوييم: «تَبّت يَدا ابى لهب» يعنى بريده باد دست كسانى كه نسبت به مسلمين سوء قصد دارند و نسبت به رهبران الهى كارشكنى مى كنند!

تعداد حجره هاى خانه پيامبر صلى الله عليه وآله نه عدد كه از شاخه هاى خرما و بر درب هر يك پرده اى از موى بز بود و طول هر اتاق، ده ذراع (تقريباً پنج متر) و ارتفاع آن هفت تا هشت ذراع (تقريباً چهار متر) بود. اين اتاق ها در زمان وليدبن عبدالملك خراب و جزو مسجد قرار داده شد. روز خراب كردن، صداى گريه ها بلند شد و سعيدبن مسيب مى گفت: دوست داشتم اين حجره ها به حال خود باقى مى بود تا مردم جهان

اين سادگى را ببينند و عبرت بگيرند!(۷۶)

پيام ها:

۱- به شأن افراد توجّه كنيم. (فرياد در كوچه، ايجاد فشار روانى، پيامبر را در رو دورواسى قرار دادن و تحميل خواسته هاى خود بر آن حضرت، در شأن آن بزرگوار نيست) «يُنادونك من وراءِ الحجرات»

۲- با يك حركت بى ادبانه نبايد مردم را بى عقل دانست.

گروهی که همواره پشت اتاق های پیامبر با فریاد خواهان خارج شدن حضرت بودند، بی عقلند. «ینادونک» (فعل مضارع نشانه استمرار است)

۳- حساب فریاد افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می گویند، (نه بر اساس اهانت و تحقیر)، از افراد بی ادب و مغرِض جداست. «اکثرهم لایعقلون» (مثلاً گاهی والدین نام فرزند خود را ساده

ص: ۲۰

می برند، امّا قصد سوء ندارند، حساب آنان از کسانی که براساس بی ادبی نام را ساده می برند جداست)

۴- فریاد در کوچه و بی ادبی نسبت به رهبر آسمانی، نشانه بی عقلی است. «ینادونکَ... لایعقلون»

۵ - هرکس عقلش بیشتر است، ادبش بیشتر است. «الّذین ینادونک... اکثرهم لایعقلون» حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا عَقلَ لِمَن لا أدبَ له» کسی که ادب ندارد، در واقع عقل ندارد.(۱)

آیه ۶

تفسیر سوره حجرات » آیه ۶

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ إِن جَآءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبِإٍ فَتَبَيَّنُواْ أَن تُصِيبُواْ قَوْماً بِجَهَلَةٍ فَتُصْبِحُواْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ» (۶)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری آورد فوری تحقیق کنید، مبادا (بخاطر زودباوری وشتابزدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به قومی آسیب رسانید، سپس از کرده خود پشیمان شوید.

نکته ها:

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده است، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسّس در امور مردم حرام شده است، آیا می شود هم تجسّس حرام باشد و هم بررسی واجب؟

۶- یکی از راههای اصلاح و تربیت، انتقاد و توبیخ خلافکار است. «الّذین ینادونک... اکثرهم لایعقلون»

۷- آنجا که عمل خلافی تکرار شد، توبیخ لازم است. «ینادونک... لایعقلون»

۸ - به برنامه ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم. پیامبر اسلام نیز به آرامش و استراحت و رسیدگی به خانواده نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. «لو انّهم صبروا...» (مزاحمت و توقّع بی جا و ایجاد فشار و هیجان، ممنوع)

۹- صبر نشانه ادب است. «صبروا حتّی تخرج»

۱۰- در ملاقات مردم با رهبری، اختیار و زمان نبدی به دست رهبر است. «حتّی تخرج الیهم»

۱۱- پیامبراکرم صلی الله علیه وآله زمان هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «حتّی تخرج الیهم»

۱۲- در برابر افراد بی ادب و بی خرد، از باب رحمت، گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم. خداوند ضمن

سرزنش کسانی که با فریاد پیامبر را صدا می زدند، صبر، مغفرت و رحمت خود را مطرح می کند تا یکسره مأیوس نشوند وفرصت تغییر رویّه داشته باشند. «لو انّهم صبروا... واللّه غفور رحیم»

۱- ۷۷) غررالحکم.

پاسخ: آنجا که تجسّس حرام است، درباره رفتار شخصیِ مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که بررسی واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است ومی خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است امّتی در معرض فتنه و آشوب قرار گیرند.

پیام ها:

از این آیه درس های مهمی می توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- به هر کس دستوری می دهید، نام او را با احترام ببرید. «یا ایّها الّذین آمنوا...»

۲- همه اصحاب پیامبر عادل نبوده اند، بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده اند.«ان جاءکم فاسق»

۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد. «ان جاءکم فاسق» (با توجّه به اینکه مراد از فاسق، ولیدبن عقبه است.)

۴- اسلام، اصل در زندگی را اعتماد به مردم می داند، امّا حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادّی جداست. «ان جاءکم فاسق»

۵ - زمینه حوادث دو چیز است: تلاش فاسق، زود باوری مؤمن. «آمنوا ان جائکم فاسق...»

۶- گرچه ما باید به سراغ خبر گرفتن از فاسق نرویم، ولی آنان درصددند که به سراغ ما بیایند و اخبار نادرستی را بازگو کنند. «جائکم...»

۷- هر خبری نیاز به تحقیق ندارد. (زیرا «نبأ» به خبر مهم و مفید گفته می شود که باید بررسی شود)

۸ - ایمان با خوش باوری سازگار نیست. «آمنوا...فتبیّنوا»

۹- تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید. «فَتبیّنوا» (حرف (فاء) نشانه اقدام سریع است)

۱۰- جامعه اسلامی در معرض هرگونه تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار و اهل تحقیق باشند. «ان جائکم... فتبیّنوا»

۱۱- چون گاهی فاسق راست می گوید، بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. «فتبیّنوا»

۱۲- درمان مفاسد و ناهنجاری های اجتماعی، هوشیاری امّت اسلامی است. «فتبیّنوا»

۱۳- با تحقیق و بررسی، فاسقان را متنبّه کنیم و نگذاریم میدان دار جامعه اسلامی باشند و عرصه را بر آنان تنگ نماییم. «فتبیّنوا ان تصیبوا قوماً»

۱۴- در مدیریّت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع انجام داد. ابتدا تحقیق، سپس اقدام کنیم. «فتبیّنوا ان تصیبوا»

ص: ۲۲

۱۵- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه مردم را در انجام دستورات زیاد می کند. (فلسفه و راز تحقیق، دوری از ایجاد فتنه در جامعه بیان شده است) «فتبیّنوا ان تصیبوا»

۱۶- هدف خبرگزاری فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیّت نظام است. «ان تصیبوا قوماً بجهاله»

۱۷- اقدام به یک گزارش بررسی نشده، می تواند قومی را به نابودی بکشاند. «ان تصیبوا قوماً»

۱۸- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. «تصیبوا قوماً بجهاله»

۱۹- عمل به دستورات الهی، مانع پشیمانی است. تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. «فتبیّنوا... نادمین»

۲۰- پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. «نادمین»

فسق چیست و فاسق کیست؟

در این آیه (ششم سوره حجرات) سفارش می کند که اگر فاسقی برای شما خبر مهمی آورد، تحقیق و بررسی کنید. در اینجا باید بدانیم فاسق کیست و راههای تشخیص خبر دروغ از خبر راست کدام است؟

«فِسق» در لغت به معنای جدا شدن است و در اصطلاح قرآنی، به جدا شدن وخارج شدن از راه مستقیم گفته می شود. این کلمه در برابر عدالت بکار می رود و فاسق به کسی می گویند که مرتکب گناه کبیره شده و توبه نکند.

«فِسق» در قالب های گوناگون وموارد مختلف، پنجاه و چهار بار در قرآن آمده است از جمله:

۱- گاهی در مورد انحرافات فکری وعقیدتی بکار می رود، چنانکه به فرعون و قوم او گفته شده است. «انّهم کانوا قَوماً فاسقین»(۷۸)

۲- گاهی به افراد چند چهره و منافق فاسق گفته می شود. «انّ المنافقین همُ الفاسقون»(۷۹)

۳- گاهی در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان بکار می رود. (در قرآن به بنی اسرائیل که فرمان حضرت موسی علیه السلام را انجام نمی دادند و حضرت را زجر می دادند گفته شده است) «قالوا یا موسی انّا لن ندخلها... القوم الفاسقین»(۸۰)

۴- گاهی به کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند، فاسق گفته شده است. «و مَن لم یحکم بما اَنزلَ اللّه فَاولئک هم الفاسقون»(۸۱)

۵ - گاهی به حیله گران فاسق گویند. «...بما کانوا یَفسقون»(۸۲)

۶- گاهی به کسانی که وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند گفته می شود. «اَنجَینا الّذین یَنهَونَ عن السوء و اَخَذنَا الّذین ظلموا... بما کانوا یَفسقون»(۸۳)

ص: ۲۳

۷- گاهی به کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند، فاسق گفته می شود. «ان کان آبائکم... اَحبّ... واللّه لا یَهدِی القومَ الفاسقین»(۸۴)

۸ - گاهی به انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا گفته می شود. (قرآن به قوم لوط که گناه لواط را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند، لقب فاسق داده است) «رِجزاً من السماء بما کانوا یَفسقون»(۸۵)

۹- گاهی به بهره گیری از غذاهای حرام فسق گفته می شود. «حُرّمت علیکم المَیتَهُ و الدّم... ذلکم فِسق»(۸۶)

۱۰- گاهی به تهمت زدن به زنان پاکدامن گفته شده است. «یَرمُونَ المحصنات... اولئک هم الفاسقون»(۸۷)

برخورد با فاسق

آیات و روایات، مسلمانان را از دوست شدن با فاسق نهی کرده اند. امام صادق از امام باقر و او از امام سجادعلیهم السلام نقل می فرماید که از دوستی با افراد فاسق پرهیز نما که تو را به لقمه نانی یا کمتر می فروشند (و هرگز وفا ندارند).(۸۸)

۲- حضرت علی علیه السلام فرمود: گواهی فاسق پذیرفته نمی شود.(۸۹)

۳- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمودند: فاسقی که گناه علنی انجام می دهد، غیبت ندارد.(۹۰)

۴- پیامبر عزیز اسلام فرمودند: دعوت فاسق را برای مهمانی نپذیرید.(۹۱)

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتّی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی علمی، اقتصادی و اجتماعی بشر شده است، هنوز آن بیماری ها به قوّت خود باقی است. آن بیماری ها عبارتند از:

۱- تقلید کورکورانه از نیاکان، عادات وآداب ورسوم خرافی.

۲- پیروی از خیالات، شایعات، پیشگوئی ها، تحلیل ها و رؤیاها.

۳- قضاوت بدون علم، موضع گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

دستور تحقیق و بررسی که در این آیه است، داوریی شفابخش برای همه آن بیماری ها است.

اگر جامعه ما اهل دقّت و تحقیق و بررسی باشند، همه این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

نمونه ای تلخ

پس از جنگ خیبر، پیامبرصلی الله علیه وآله شخصی به نام اُسامهبن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرائط ذِمّه دعوت نماید، یکی از یهودیان (به نام مِرداس) با شنیدن خبر، اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن «لااله الاّاللّه محمّدٌ رَسولُ اللّه» به استقبال مسلمانان آمد. اُسامه به گمان اینکه او

از ترس اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست او را کشت. رسول خدا پس از اطلاع از آن، به شدّت ناراحت شدند، آیه نازل شد: ای مؤمنین! هرگاه در راه خدا گام بر می دارید و سفر می کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است (که می تواند بدون کشتن ناروای مردم به شما عطا کند).(۹۲)

محکم کاری

اسلام اصل دقّت و محکم کاری را در همه امور به شدّت مورد توجّه قرار داده است از جمله:

۱- در اصول عقائد، تقلید را ممنوع کرده و می فرماید: هر کس باید با عقل خود راه فکری خود را انتخاب کند.

۲- در رهبری، اصل عصمت یا عدالت را در کنار شرائط دیگر شرط لازم شمرده است.

۳- در تقلید نیز یکی از شرائط مرجع تقلید را در کنار علم و عدالت، دوری از هوا و هوس، و بصیرت داشتن به مسائل زمان مطرح کرده است.

۴- در قضاوت، علاوه بر علم و عدالت، تأمین زندگی قاضی را شرط دانسته تا فقر و نیاز قلب قاضی را به سوی گرفتن رشوه سوق ندهد.

۵ - در تنظیم اسناد تجاری. بزرگ ترین آیات قرآن که در سوره بقره است، مربوط به تنظیم اسناد داد و ستد و معاملات است. اسلام محکم کاری را حتّی در دفن مرده به ما سفارش کرده است، زیرا مسلمانان دیدند پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله قبر یکی از مسلمانان را بسیار محکم می سازد، پرسیدند: او که مرده است این همه دقّت در چیدن خشت های قبر برای چیست؟ فرمود: خداوند دوست دارد مسلمان دست به هر کاری می زند،

محکم کاری کند.

قرآن درباره سخن گفتن نیز می فرماید: حرف محکم و منطقی بزنید، «قولوا قَولاً سَدیداً»(۹۳) بعد از این نگاه اجمالی، به سراغ مسئله خبر در اسلام برویم؛

ص: ۲۵

خبر در اسلام

اسلام درباره خبر تأکیدهای فروانی کرده است از جمله:

الف: در قرآن به ما فرمان داده شده که هر چه را به آن علم نداری، دنبال نکن. زیرا در قیامت از چشم و گوش و دل شما بازخواست می شود.(۹۴)

ب: قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند نسنجیده آن را نشر می دهند، به شدّت انتقاد کرده و فرموده است: خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر کارشناسی و حقّانیّت آن ثابت شد پخش کنید.(۹۵)

ج: قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ، در جامعه دغدغه ایجاد می کنند، کیفری سخت معیّن فرموده است.(۹۶)

د: پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند: کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد، هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد، جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید به قرآن و سنّت من عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه ردّ کنید.(۹۷)

ه : امام صادق علیه السلام بر کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد لعنت کردند و فرمودند: هر چه از ما شنیدید، اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید بپذیرید وگرنه نپذیرید.(۹۸)

و: امام رضا علیه السلام فرمودند: سند سخنان ما قرآن و سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله است.(۹۹)

ز: یکی از مهم ترین علوم اسلامی، علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح، افرادی را که حدیث نقل می کنند مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

شیوه تحقیق

آنچه مهم است تحقیق و بررسی و کسب علم است تا اقدامی جاهلانه صورت نگیرد، امّا اسلام که دین جامعی است برای شناخت صحیح از ناصحیح، راههایی را نیز نشان داده است از جمله:

۱- مراجعه به کتب و اسناد محکم و قابل قبول تا آنجا که پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله نیز تورات و انجیل را شاهد برای خود آورد و فرمود: نام و نشان مرا در تورات و انجیل می یابید. «مَکتُوباً عندهم فی التوراه و الانجیل»(۱۰۰)

۲- پرسش از دانشمندان با تقوی. «فَسئلوا اهل الذّکر»(۱۰۱)

۳- گواهی دادن دو شاهد عادل. «ذَوا عَدلٍ منکم»(۱۰۲)

ص: ۲۶

۴- بررسی شخصی، که انسان خود به بررسی صحّت و سقم آن می پردازد. نظیر تحقیق و بررسی شخص نجاشی درباره مسلمانانی که به حبشه هجرت کرده بودند.

۵ - جمع آوری قرائن. گاهی انسان از مجموع آثار و قرائن و نوع سخن، همکار، زمان، مکان و شیوه کار، حقّانیّت آن را می فهمد. مثلاً برای شناخت پیامبر اسلام از اینکه او فردی درس ناخوانده در مرکز بت پرستی بر ضد بت پرستی قیام کرده و سخن او قرآن است و در میان دوست و دشمن به امین شناخته شده، خلق او کریم، یارانش باوفا، رفتارش حتّی روز فتح مکه عفو و گذشت، دستوراتش جهان شمول و شیوه کارش بر اساس حقّ و...

که این قرائن نشان دهنده حقّانیّت پیامبر اسلام می شود.

۶- هماهنگی گفتار اوبا سخنان قبلی وتضاد نداشتن سخنان.

۷- هماهنگی گفتار او با گفتار دیگران. مثلاً شخصی مطلبی را از حدیث پیامبرصلی الله علیه وآله برداشت می کند، همین که دید مطلبی که فهمیده بزرگان دیگری نیز آن را براداشت کرده اند، به فهم خود مطمئن می شود.

۸ - شناسایی از طریق فرستادن بازرسی مخصوص. چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عَینی بِالمغرب» یعنی کسی که در منطقه مغرب چشم و ناظر مخصوص من است، چنین گزارش داده است.

۹- اطلاعات مردمی نیز می تواند سند اعتماد و تحقیق باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «بَلَغَنی انّک» مردم به من این گونه گزارش داده اند.

۱۰- اعتماد دیگران. مثلاً اگر علما و مراجع تقلید به حدیثی اعتماد کردند و طبق آن فتوی دادند و یا اگر مردم متدیّن در نماز به شخصی اقتدا کردند، این نوع اعتمادها را می توانیم تکیه گاه تحقیق خود قرار دهیم.

۱۱- سابقه کار نیز می تواند راهی برای تحقیق باشد. پیامبراسلام صلی الله علیه وآله به مردم می فرمود: چرا در من شک دارید؟ من که عمری را در میان شما زندگی کرده ام و شما همه حالات مرا دیده اید. «فقد لَبِثتُ فیکم عُمراً»(۱۰۳)

دروغ

از آنجا که در آیه مورد بحث (آیه ۶) فرمان تحقیق و بررسی اخبار صادر شده، لازم است نگاهی به مسئله دروغ داشته باشیم؛

* دروغ یک نوع نفاق است، زیرا انسان چیزی را به زبان می گوید که خود نیز در دل آن را باور ندارد. «یَقولون بِاَلسِنَتهم ما لیسَ فی قُلوبِهم»(۱۰۴)

* دروغ گاهی در سیمای یک تهمت در می آید و نسبت ناحقّی به شخصی پاک داده می شود. «اَرادَ بِاَهلِک سُوء»(۱)

* دروغ گاهی در قالب سوگند در می آید، یعنی سوگند دروغ یاد می کنند. «یَحلِفونَ بِاللّه...»(۲)

* دروغ گاهی در قالب گریه ظاهر می شود. چنانکه برادران یوسف شبانه و اشک ریزان نزد پدر آمدند که یوسف را گرگ پاره کرد. «و جاؤا أباهُم عِشاءً یَبکون»(۳)

* دروغ تنها با زبان نیست، بلکه گاهی با عمل است. برادران یوسف پیراهن یوسف را با خون آمیختند و با دروغِ عملی مطلب خود را اظهار داشتند. «بِدَمٍ کَذِب»(۴)

* اسلام مردم را حتّی از دروغ شوخی نهی فرموده است.(۵)

* دروغ، کلید بسیاری از گناهان است.(۶)

* دروغ، انسان را از چشیدن مزه ایمان محروم کرده(۷) وسبب خرابی ایمان می شود.(۸)

آیه ۷ و ۸

تفسیر سوره حجرات » آیه ۷ و ۸

«وَاعْلَمُواْ أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمَنَ وَزَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَکَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْیَانَ أُوْلَئِکَ هُمُ الرَّ شِدُونَ» (۷)

و بدانید که تنها در میان شما رسول خداست که اگر در بسیاری از امور پیرو شما باشد، قطعاً به سختی و مشقّت خواهید افتاد، ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفّر شما قرار داده است. آنها همان رشد یافتگان هستند.

«فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ» (۸)

(این علاقه به ایمان و تنفّر از کفر،) از طرف خداوند فضل و نعمتی بزرگ است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که شخصی (ولیدبن عَقبه) به دروغ خبر مخالفت مردم قبیله ای را به پیامبر صلی الله علیه وآله و مردم داد. مردم عصبانی و آماده هجوم شدند و توقّع داشتند که پیامبر اسلام نیز آنان را حمایت کند. آیه نازل شد که اوّلاً هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید و ثانیاً مردم باید

* امام باقرعلیه السلام فرمود: چیزی بدتر از دروغ نیست.

* حضرت علی علیه السلام فرمود: از دوستی با دروغگو بپرهیز که او همچون سراب است.

۱- ۱۰۵) یوسف، ۲۵.

۲- ۱۰۶) توبه، ۷۴.

۳- ۱۰۷) یوسف، ۱۶.

۴- ۱۰۸) یوسف، ۱۸.

۵- ۱۰۹) کافی، ج ۲، ص ۳۳۸.

۶- ۱۱۰) کافی، ج ۲، ص ۳۳۷.

۷- ۱۱۱) کافی، ج ۲، ص ۳۴۰.

۸- ۱۱۲) کافی، ج ۲، ص ۳۳۹.

تابع پیغمبر باشند، نه آنکه رهبر الهی تابع هیجان های ناپخته ای که برخاسته از گزارشات افراد فاسق است قرار گیرد.

در روایات می خوانیم: کلید شناخت خود را علاقه به مؤمنین بدانید؛ اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند، در راه خیر هستید، امّا اگر به گنهکاران علاقمند باشید، در شما خیری نیست.(۱۱۳)

در روایات می خوانیم: مراد از ایمان در جمله «حَبّبَ الیکم الایمان» محبّت علی ابن ابی طالب علیهما السلام است و مراد از کفر و فسوق و عصیان، افرادی هستند که در برابر اهل بیت علیهم السلام قیام کرده اند.(۱۱۴)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل می کند که هر کس نعمت های الهی را تنها در خوراک و پوشاک و... بداند عملش کوتاه و عذابش نزدیک است.

در حدیث دیگری می خوانیم: کسانی که علاقه به معنویات و تنفّر از گناه را نعمت نمی دانند، نعمت های الهی را کفران کرده، عملشان کم بوده و تلاشهای آنان نابود است.(۱۱۵)

رشد، هدیه الهی است که به انبیا داده شده؛ «آتَینا ابراهِیم رُشدَه»(۱۱۶) ووظیفه آنها رشد دادن انسان می باشد؛ «یا قوم اتّبِعون اَهدِکم سَبیلَ الرّشاد»(۱۱۷) و خود آنان نیز بدنبال رشد بوده اند، چنانکه حضرت موسی در بیابان ها بدنبال حضرت خضر می رود تا به رشد برسد؛ «هل اتّبعک علی أن تُعلّمَن ممّا عُلّمتَ رُشداً»(۱۱۸) و ایمان زمینه رشد، «ولیؤمنوا بی لعلّهم یَرشُدون»(۱۱۹) و کتب آسمانی وسیله رشد

انسان می باشند، «یَهدی اِلیَ الرُّشد»(۱۲۰). به هر حال مراد از رشد در قرآن، رشد معنوی است، و این کوته فکری انسان است که رشد را تنها در کامیابی های دنیوی می داند.

در مدیریّت و سیاست گذاری جامعه، اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل نباشد، از استبداد سر در می آورد که در آن رشدی نیست، «و ما اَمرُ فِرعونَ بِرَشید»(۱۲۱) ولی اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل باشد، زمینه رشد فراهم است. «اولئک هم الرّاشِدون»

پیام ها:

۱- اگر می خواهیم پشیمان نشویم باید به انبیا مراجعه کنیم. (در آخر آیه قبل، سخن از ندامت و پشیمانی بود و در این آیه می فرماید: شما که پیامبر دارید به او مراجعه کنید تا از کارهای شتاب زده ندامت آور بیمه شوید) «نادِمین . و اعلموا انّ فیکم رسول الله»

۲- حضور پیامبر ورهبران الهی، امتیاز خاصّی برای جامعه ها است. («فیکم رسول اللّه»، نه «رسول اللّه فیکم»)

۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد و مردم نیز حضور آن حضرت را جدّی بگیرند. «انّ فیکم رسول اللّه»

۴- توقّع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد، امّا اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست. «لو یطیعکم... لَعَنتّم...»

۵ - مشکلات مردم به خاطر دوری از مکتب انبیا وعمل به سلیقه ها وهوسهای مختلف و شخصی است. «لو یطیعکم... لَعَنتّم...»

۶- رهبر باید استقلال رأی داشته باشد. (اگر امواج فتنه ها، سلیقه ها وخواسته ها، رأی او را سست کند، جامعه گرفتار مشکلات می شود) «لو یطیعکم... لَعَنتّم...» دشمن نیز برای ما همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می خواهد، چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «ودّوا ما عَنِتّم...»(۱۲۲)

۷- انعطاف دربرخی موارد لازم است. «فی کثیرمن الامر»

۸ - در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست و جای مشورت است، پیروی از مردم و هم سلیقه شدن با آنها مانعی ندارد. «فی کثیرٍ من الامر» (بنابراین مواردی یافت می شود که پیروی مشکل زا نیست)

۹- گرایش به مذهب، امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. «حَبّبَ الیکم الایمان...» (در روایات می خوانیم: دوست داشتن حقّ و علاقه به اولیای خدا و مؤمنین، از الطاف ویژه خداوند است)

۱۰- محبّت به ایمان هست، ولی جبر و تحمیل ایمان نیست. «حَبّبَ الیکم الایمان...»

۱۱- ایمان، زینت دلهاست، «و زَیّنَه فی قلوبکم» همان گونه که کوه ها، دریاها، معادن، گل ها وآبشارها وهمه آنچه روی زمین است، زینت زمین است. «انّا جَعلنا ما علی الارض زینهً لها» (آری، زینت انسان، کمالات معنوی اوست و جلوه های مادّی، زینت زمین هستند)

۱۲- تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد، اگر ایمان را دوست داریم باید از کفر، فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. «حَبّبَ الیکم الایمان... کَرّهَ الیکم الکفر...»

۱۳- انکار قلبی و انگیزه فاسد، مقدّمه طغیان انسان است. ابتدا فرمود: «الکفر» وسپس «الفسوق والعصیان»

۱۴- کفر، تغییر فطرت انسانی است. «حَبّبَ الیکم الایمان... کَرّهَ الیکم الکفر...»

۱۵- آفات ایمان، کفر، فسوق و عصیان است. «حَبّب الیکم الایمان... کرّه الیکم الکفر...»

۱۶- تنفّر از بدی ها، فطری است. «کَرّهَ الیکم الکفر و الفسوق و العصیان...» و این تنفّر، مایه رشد انسان است. «اولئک هم الرّاشدون»

۱۷- کسانی که از کفر، فسق و عصیان تنفّری ندارند، رشد معنوی ندارند. «کَرّهَ... اولئک هم الرّاشدون»

ص: ۳۰

۱۸– نعمت تنها نعمت های مادّی نیست، از نعمت های بزرگ الهی، دوست داشتن ایمان و بیزاری از کفر، فسق و عصیان است. «حَبّبَ... کَرّهَ... فَضلاً من اللّه و نِعمه»

۱۹– گرایش قلبی به ایمان، لطف الهی است. «حَبّبَ الیکم الایمان... فَضلاً من اللّه و نعمه»

رابطه ایمان و علم

حساب ایمان از علم جداست، ایمان برتر و فراتر از علم است، زیرا ایمان از مقوله محبّت است، چنانکه حساب ولایت از حساب رئیس، حاکم، شاه و سلطان جداست و همان گونه که حساب خمس و زکات از مالیات جداست.

توضیح آنکه انسان مؤمن به بسیاری از چیزها علم دارد، ولی به آنها عشق نمی ورزد. مثلاً به ارتفاع کوهها و عمق اقیانوس ها و تاریخ حکومت پادشاهان و هزاران مسئله دیگر علم دارد و یا به بسیاری از آمار و ارقام آگاه است، ولی به آنها عشق نمی ورزد، لکن آنجا که پای خدا، اعتقاد وایمان در کار است، به آن عشق می ورزد و این عشق و ایمان هدیه الهی است که در درون انسان قرار داده شده است. بنابراین کفّار در

حقیقت با کفر و لجاجت، فطرت خود را تغییر داده اند. «حَبّبَ الیکم الایمان...»

چنانکه در خمس و زکات، قداست، اعتماد، انتخاب و قرب به خداوند مطرح است که در مالیات نیست. لذا مردم تمام دنیا مالیات می دهند، امّا به گیرنده مالیات عشق نمی ورزند، امّا مردم با ایمان به هنگام پرداخت خمس و زکات، به مرجع تقلید عشق می ورزند.

ص: ۳۱

د: برخورد و سرکوب یاغی.

ه : برخورد با محبّت، برادری و... با مؤمن. (آیات بعدی)

در حدیث می خوانیم: برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم یاری کن، اگر مظلوم است، درگرفتن حقّ و اگر ظالم است، در جلوگیری از ظلمش او را یاری کن.(۱۲۳)

مسلمانان باید دارای تشکیلات، حکومت، قدرت، نظام، آموزش، بسیج، تبلیغات و تدارکات قوی باشند وگرنه امروز عمل کردن به این آیه یعنی سرکوب یاغیان بین المللی با آن همه پیشرفت علم و تکنولوژی و ارتباطات امکان ندارد. (آری، اگر سرکوب یاغی واجب است، مقدّمه واجب که همان تشکیل حکومت اسلامی است نیز واجب است)

پیام ها:

از این آیه نیز ده ها درس می توان گرفت که ما به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱- گرچه ایمان مانع درگیر شدن نیست، ولی نزاع میان مؤمنین یک جرقه است نه یک جریان، موقّت است نه دائمی. زیرا کلمه «اِقتَتلوا» نشان از پدید آمدن نزاع است، نه دوام آن واگر دائمی بود می فرمود: «یَقتَتلون»

۲- ادب به ما می گوید که مسائل منفی و زشت را مستقیماً به مخاطب خود نسبت ندهیم. (در این آیه نفرمود: و اگر دو طائفه از شما، بلکه فرمود: از مؤمنان، یعنی شما اینکاره نیستید) «اِقتتلوا»

۳- طبیعت جنگ پای همه را به میان می کشد و تنها به دو گروه درگیر قانع نیست. (کلمه «اقتتلوا» جمع آمده وگرنه می فرمود: «اقتتلا»)

۴- مسلمانان در برابر مشاهده و اطلاع از درگیری میان خود، متعهّد ومسئولند وبی تفاوتی را ممنوع می دانند. «فَاصلِحوا»

۵ - برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان با سرعت و بدون تأخیر قیام کنیم. (حرف (فاء) در «فَاصلِحوا» نشانه سرعت است)

۶- اگر یکی از دو گروه درگیر یاغی گری کرد، همه اُمّت اسلامی باید بر ضدّ او سریعاً بسیج شوند. «فَاِن بَغَتْ... فقاتلوا الّتی تَبغی»

۷- برای برقراری یا حفظ امنیّت و عدالت، حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته و فدا شوند. آری، خون یاغی ارزش ندارد. «فَاِن بَغتْ... فقاتلوا...»

۸ - در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. «فَاِن بَغتْ... فقاتلوا» (در نظام اسلامی نباید به یاغی مهلت و فرصت داده شود)

۹- در سرکوب یاغی، طفره نرویم و مسامحه نکنیم. «فقاتلوا» (حرف (فاء) علامت تسریع است)

ص: ۳۲

۱۰- در سرکوب یاغی، کاری به خانواده، زن و فرزند او نداشته باشیم و فقط به سراغ خودش برویم. «فقاتلوا الّتی تَبغی»

۱۱- در سرکوب یاغی هیچ شرط و ملاحظه ای نداشته باشیم؛ خودی باشد یا غریبه. «فقاتلوا الّتی تَبغی»

۱۲- قیام مسلمین، هدف مقدّس دارد.«حتّی تَفی ء الی...»

۱۳- مدّت مبارزه تا رسیدن به هدف است، «حتّی تَفی ء الی امر اللّه» و ساعت، ماه و تاریخ خاصّی ندارد. مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

۱۴- در سرکوب یاغی، هدفهای شخصی، قومی، حزبی، یا انتقام، خودنمائی و گرفتن زهره چشم از دیگران مطرح نیست، بلکه یک هدف مطرح است و آن برگشتن یاغی به راه خداست. «حتّی تَفی ء الی امر اللّه»

۱۵- برای آتش بس، آغاز و شروع بازگشت یاغی به راه حق کافی است. همین که او شروع به برگشت کرد دست از او بردارید، زیرا شرط دست برداشتن از او، بازگشت صد در صد او نیست. «حتّی تَفی ء»

۱۶- در مرحله درگیری که متجاوز معلوم نیست، باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فَاصلحوا» ولی در مرحله بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد، خاموش کردن فتنه و ایجاد صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. «فَاصلحوا بینهما بالعَدل»

۱۷- وظیفه مسلمانان در شرائط مختلف تفاوت دارد؛ گاهی اصلاح است و گاهی جنگ. (در این آیه، هم کلمه «اصلحوا» دو بار آمده است و هم کلمه «قاتلوا»)

۱۸- در اصلاح میان دو گروه باید خسارت و غرامت جنگ را از متجاوز گرفت. «بالعَدل»

حضرت علی علیه السلام فرمود: اُمّتی که حقّ ضعیفش از قوی بدون تردید گرفته نشود، قداست و ارزشی ندارد.(۱۲۴)

۱۹- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاهی بود، سفارشات پی درپی لازم است. «بالعَدل، اقسطوا... یحبّ المقسِطین»

۲۰- اصلاحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد، وگرنه سکوت ذلّت بار، مرگ آفرین و تحمیلی است. «اصلحوا... اقسطوا»

۲۱- هر کجا مسئله تحمّل مشکلات در کار است، از اهرم محبّت استفاده کنید. «انّ اللّه یُحبّ المقسطین»

۲۲- کسانی محبّت خداوند را دریافت می کنند که بر اساس عدل و قسط حرکتی کنند وگرنه ساکت کردن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت، محبوب خداوند نیست. «یحبّ المقسِطین»

نمونه ها

آیه ای که برای تلاوتش دو دست قطع شد.

در ماجرای جنگ جمل همین که کار رو به سختی می رفت و حضرت علی علیه السلام آنان را از شروع به جنگ نهی فرمود، طرفداران عایشه گوش ندادند، حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می کنند وگوش نمی دهند و قرآن را بدست گرفت و پرسید: کیست که این آیه «و ان طائفتان من المؤمنین...» را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی آمد و گفت: من این آیه را برای مردم می خوانم. امام فرمود: دست راست و چپ تو را قطع و تو را شهید می کنند! گفت: «هذا قلیلٌ فی ذاتِ اللّٰه» یعنی شهادت من در راه خدا چیزی نیست.

قرآن را گرفت و در برابر لشگر عایشه ایستاد و مردم را به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد، دست راست او را قطع کردند، قرآن را به دست چپ گرفت، دست چپ او را نیز جدا کردند، قرآن را به دندان گرفت، سرانجام طرفداران عایشه این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند. حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله دادند.(۱۲۵)

آری، ابتدا باید با استناد به قرآن تبلیغ و اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف تلاش کرد.

عدالت

چون در این آیه سه بار سخن از عدالت بکار رفته «فاصلِحوا بینهما بالعَدل و اقسِطوا انّ اللّٰه یحبّ المقسطین»

چند جمله ای درباره عدالت بیان می کنیم:

۱- آفرینش بر اساس حقّ وعدل است. «بالعَدلِ قامَت السّموات»(۱۲۶)

۲- بعثت انبیا نیز برای آن است که مردم قیام عادلانه داشته باشند. «لِیَقومَ النّاس بِالقِسط»(۱۲۷)

۳- عدالت، زندگی و ظلم، مرگ است. «العَدلُ حیاه و الجور ممحات»(۱۲۸)

۴- یک ساعت رفتار عادلانه، از هفتاد سال عبادتی که تمام روزهای آن روزه وشب های آن بیداری باشد بهتر است.(۱۲۹)

۵ - دعای رهبر عادل، مستجاب است.(۱۳۰)

۶- اگر میان مردم به عدالت عمل شود، آسمان رزقش را و زمین برکاتش را با اذن خداوند می فرستد.(۱۳۱)

۷- امام کاظم علیه السلام فرمود: اگر در مردم عدالت مستقرّ شود همه بی نیاز می شوند.(۱۳۲) و فرمود: عدالت از عسل شیرین تر است.

۸ - امام کاظم علیه السلام ذیل تفسیر آیه «یحیی الارض بعد موتها» که خداوند زمین مرده را زنده می کند فرمود: خداوند مردانی را مبعوث می کند که عدل را برقرار نمایند و زمین با برقراری عدل زنده می شود.(۱۳۳)

۹- حضرت زهراعلیها السلام فرمود: عدالت آرام بخش دلهاست.(۱۳۴) (آری مردم با فقر می سازند، ولی نسبت به تبعیض و بی عدالتی تحمّلی ندارند وعصبانی می شوند)

عدالت در مکتب انبیا

کلمه عدالت معمولاً ـ همراه با کلمه قانون و بی عدالتی معمولاً ـ پشت پازدن به قوانین است. در این صورت اگر اصل قانون برای بشر بی ارزش و سست باشد، با چه انگیزه ای می توان بدان عمل نمود؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خود ماست، قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است،

قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته شده، قانونی که برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر غرائز، نژادپرستی و ملّت گرائی، تهدید، تطمیع و هوسهای خود و دیگران وضع شده است،

قانونی که در هر منطقه به شکلی است و در هر زمان وتاریخی تغییر می یابد و هر ابرقدرتی به خود حقّ وتو در آن را می دهد،

قانونی که از قانون گزارش انواع لغزشها، عیب ها و خصلت های زشت دیده شده است و خود قانون گزاران به آن عمل نمی کنند،

آیا این نوع قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه عزّت، شرافت و زمینه رشد ایجاد کند؟! آیا تخلّف از این نوع قوانین ظلم و خلاف عدالت است؟!

امّا قوانین انبیا که از طرف خداوندی است که خالق انسان و برخاسته از علم، حکمت و لطف بی نهایت اوست و آورنده آن معصوم و خود اوّلین عامل به آن است، قانونی که از هیچ ابرقدرت، فرد، گروه، حزب و قبیله ای متأثّر نشده است، این نوع قانون به خاطر قداست و کرامتی که برای انسان دارد، انگیزه عمل به آن قوی است و تخلّف از آن ظلم و بی عدالتی محسوب می شود.

زمینه های اعتقادی وفطری عدالت

ص: ۳۵

عدل، در جهان بینی الهی معنا پیدا می کند. زیرا با بینش الهی است که انسان خدا را عادل، تمام هستی را حساب شده و خود و همه چیز را زیر نظر خداوند می داند. با دید الهی است که انسان مادّه اوّلیه همه بشر را خاک و فرجام همه را دادگاه عدل الهی در قیامت می داند؛ با بینش ادیان آسمانی است که انسان هدف قیام تمام انبیا را برقراری عدل می داند و در انتظار حضرت مهدی علیه السلام است که برجسته ترین هدفش

پرکردن زمین از عدل و داد است. به قیامتی عقیده دارد که تمام ریز و درشت کارش را ثبت شده در برابر خود حاضر می یابد، با دید الهی است که تمام رهبران الهی خود را عادل و عدل گستر می دانند. آری، این عقائد است که می تواند بهترین زمینه برقراری عدل را در انسان ایجاد کند.

امّا کسی که هستی را بی صاحب و بی حساب می داند، آفرینش را بی طرح و بی نقشه می پندارد، آینده را نابودی و نیستی خیال می کند و برای کل هستی هدفی قائل نیست، دلیلی برای عادل بودن ندارد.

آری، ممکن است که چند روزی به خاطر فشار اجتماعی یا جرائم و کیفرهای قانونی، یا جلب نظر مردم ویا کسب موقعیّت و محبوبیّت، دست از پا خطا نکند و قیافه و ژست عدالت خواهی و عدالت دوستی را به طور عاریه ای به خود ببندد، ولی همین شخص به خاطر دید مادّی که بر کلّ نظام هستی دارد وآفرینش را با هدف و طرح نمی داند، عدالت را قلباً باور ندارد.

گستره عدل

عدالت، یکی از محورهای اصلی اسلام است به طوری که در میان صفات خداوند، بعد از توحید مطرح شده است. چنانکه در مرجعیّت دینی، امام جمعه و جماعت، قاضی، شاهد و مسئول بیت المال عدالت شرط لازم است.

اگر به عدالت با دید وسیعی نگاه کنیم، خواهیم دید که در تمام برنامه های اسلامی به مسئله عدالت و تعادل و دوری از افراط و تفریط به نحوی توجّه شده است از جمله:

۱- عدالت در عبادت تا آنجاست که در کتاب های روایی با عنوان «باب الاقتصاد فی العباده» یعنی میانه روی در عبادت روایاتی نقل شده است.

۲- عدالت در کار و تفریح.

۳- عدالت در محبّت و غضب.

۴- عدالت برای دوست و دشمن.

۵ - عدالت در تولید و مصرف.

۶- عدالت در تشویق و توبیخ.

۷- عدالت در تقسیم بیت المال و وصیّت اموال شخصی.

ص: ۳۶

۸ – عدالت در میان همسران، فرزندان، دوستان وهمکاران.

۹– عدالت در قضاوت، حتّی در نگاه به طرفین دعوا.

۱۰– عدالت در قصاص.

۱۱– عدالت در جنگ.

۱۲– عدالت در برخورد با حیوانات تا آنجا که حضرت علی علیه السلام به مسئول جمع آوری زکات سفارش می کند که اگر در مسیر راه خواستی بر حیوانی که به عنوان زکات گرفته شده سوار شوی باید مراعات عدالت را بکنی.(۱۳۵) مثلاً اگر چهار شتر به عنوان زکات گرفته شده و شما دو ساعت در راه هستی، هر شتری را نیم ساعت مرکب خود قرار دهی.

در جای دیگر می خوانیم: اگر یکی از حاجیان بخاطر زود رسیدن به مکه حیوانش را بیش از معمول خسته کرده باشد، گواهی او را در مسائل حقوقی نپذیرید. چون او نسبت به حیوان خود ظلم کرده است.(۱۳۶)

به هر حال عدالت در اسلام در همه چیز می باشد، حتّی اگر کودکی در مکانی از مسجد نشسته باشد و او را از جای خود بلند کرده ودر آن مکان نماز خواندیم نمازمان ایراد دارد.(۱۳۷)

نمونه ها

* قرآن به کسانی از مردم حجاز که برای خود امتیازی قائل بودند و مسیر خود را از سایر مردم جدا می کردند دستور داد از همان طریقی که مردم مراسم حج را انجام می دهند انجام دهید «اَفیضوا من حَیثُ اَفاضَ النّاس»(۱۳۸) و هرگاه ثروتمندان از انبیا تقاضای طرد فقرا را داشتند، پاسخ می شنیدند که هرگز آنان را طرد نمی کنم. «ما أنَا بِطارِدِ الّذین آمنوا»(۱۳۹)

* پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین سفر خود، مردم را جمع کرد و فرمود: مردم از هر نژاد و قبیله ای باشند برابرند.(۱۴۰)

* بعضی سیاستمداران و مصلحت اندیشان از حضرت علی علیه السلام درخواست کردند که سهم فقرا و بردگان را از سهم افراد برجسته جدا کن و به نخبگان اجتماعی سهم بیشتری بده تا پایه های حکومتت محکم شود و آنان کارشکنی نکنند و به معاویه ملحق نشوند. حضرت فرمود: آیا می خواهید که من باج بدهم؟!! هر کس خواست بماند و هر که خواست برود.(۱۴۱) و همین امام عزیز در آغاز حکومتش فرمود: تمام ولخرجی هایی که در زمان قبل

از من بوده را پس گرفته و به بیت المال واریز می کنم، حتّی اگر برای مهریه همسرانشان یا خرید بردگان صرف شده باشد.(۱۴۲)

* حضـرت علی علیه السـلام می فرمود: حتّی اگر مال از شـخص من باشـد به طور مساوی تقسـیم می کنم تا چه رسد به اینکه مال خدا (وبیت المال) باشد.(۱۴۳)

ص: ۳۷

* رسول خداصلی الله علیه وآله فرمودند: اوّل کسی که به دوزخ می رود، حاکمی است که به عدالت رفتار نکند.(۱)

* در حدیث دیگری می خوانیم: اگر کسی سرپرست ده نفر باشد ولی میان آن افراد به عدالت رفتار نکند، در قیامت دست و پا بسته محشور می شود.(۲)

آیه ۱۰

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۰

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱۰)

همانا مؤمنین با یکدیگر برادرند، پس میان برادران خود (در صورت اختلاف و نزاع) صلح و آشتی برقرار کنید و تقوی داشته باشید تا مورد ترحّم خداوند قرار گیرید.

نکته ها:

این آیه رابطه مؤمنان با یکدیگر را همچون دو برادر دانسته است که در این تعبیر نکاتی نهفته است از جمله:

الف: دو برادر در برابر بیگانه، یگانه وبازوی یکدیگرند.

ب: دوستی دو برادر عمیق است.

ج: امروز برای اظهار علاقه کلمات رفیق، دوست، هم شهری، هم وطن و... بکار می رود ولکن اسلام کلمه برادر را بکار برده است که عمیق ترین واژه هاست.

د: دوستی دو برادر متقابل است.

ه : در حدیث دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده است که یکدیگر را شستشو می دهند.(۱۴۶)

در این آیه و آیه قبل، در مجموع سه بار جمله «اصلحوا» تکرار شده که نشانه توجّه اسلام به مسئله صلح است.

از آنجا که در درگیری مسلمین عوارض تلخی مثل قهر، سوءظن، تبلیغات سوء، انتقام و فتنه های پس از جنگ (مراد از جنگ، ماجرای آیات قبل است) زیاد می باشد، لذا قرآن در این دو آیه با جملات «اصلحوا، اقسطوا، یُحبّ المقسطین، اِخوَه، اَخوَیکم، اتّقوا، تُرحمون» بر زخم های ناشی از جنگ مرهم گذاشته است.

اینها گوشه ای از نکاتی بود که برای من طلبه از آیه کشف شد، جانم فدای کتابی که در هر کلمه آن درسهایی است که

زمین و زمان آن را کهنه نمی کند.

برای آنکه بهتر به عظمت این کتاب پی ببریم از شما می خواهم یک سطر بنویسید که در هر کلمه آن نکاتی جاودانه و کارگشا و صحیح و منطقی نهفته باشد!!

* پروردگارا! تو را به حقّ هر کلمه ای از قرآن ما را بعد از آنکه هدایت کردی، دچار لغزشها قرار مده!

ص: ۳۸

۱- ۱۴۴) میزان الحکمه.

۲- ۱۴۵) میزان الحکمه.

پیام ها:

۱- رمز برادری تنها در ایمان است. (مسائل اقتصادی، سیاسی، نژادی، جغرافیایی، تاریخی و... نمی تواند در مردم روح برادری به وجود بیاورد) «انّما المؤمنون اخوه»

جان گرگان و سگان از هم جداست

متّحد جان های شیران خداست

۲- برادری بر اساس ایمان، مشروط به زمان، سنّ، شغل و مکان نیست. «انما المؤمنون اخوه»

۳- کسی خود را برتر از دیگران نداند. «اخوه» (آری، میان والدین و فرزند برتری است، ولی میان برادران مساوات است)

۴- برای صلح وآشتی دادن، از کلمات محبّت آمیز، روانی و انگیزه آور استفاده کنیم. «اخوه فاصلحوا»

۵ – صلح دادن بر همه مسلمانان واجب است، نه تنها بر گروهی خاص. «فاصلحوا»

۶- اصلاح کننده نیز برادر طرفین درگیر است. «بین اخویکم»

۷- اصلاح و آشتی دادن نیز آفاتی دارد که باید مراقب بود. «فاصلحوا... و اتقوا» (بعضی آفات اصلاح و میانجی گری عبارتند از خودنمایی، توقّع، ظلم در اصلاح دادن، منّت گذاشتن و...)

۸ – جامعه درگیر، از دریافت رحمت الهی محروم است. «فاصلحوا... واتقوا... ترحمون»

۹- صلح و صفا، مقدّمه دریافت رحمت الهی است. «فاصلحوا... ترحمون»

اخوّت و برادری

یکی از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند. مثلا می فرماید: «اِنّ العِزّه لِلّه جَمیعاً»(۱۴۷) تمام عزّت برای خداست، بعد موعظه می کند که چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می روید. یا می فرماید: «انّ القوّه لِلّه جَمیعاً»(۱۴۸) تمام قدرت ها از اوست، بعد نتیجه می گیرد که چرا هر ساعتی دور یک نفر هستیم!؟

در این آیه نیز می فرماید: همه مؤمنین با یکدیگر برادرند، بعد می فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ پس همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی را اصلاح کرد، بعد رفتار انسان را.

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است. در صدر اسلام پیامبرصلی الله علیه وآله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه «نخیله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اُخوّت بست و هر کس با دیگری که همفکرش بود برادر می شد. مثلاً:

ابوبکر با عمر – عثمان با عبدالرحمن – سلمان با ابوذر – طلحه با زبیر – مصعب با ابوایّوب انصاری – حمزه با زیدبن حارثه – ابودرداء با بلال – جعفر طیّار با معاذبن جبل – مقداد با عمّار – عایشه با حفصه

ص: ۳۹

- ام السلمه با صفیّه و شخص پیامبرصلی الله علیه وآله با حضرت علی علیه السلام برادر شدند.(۱۴۹)

در جنگ اُحد پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله دستور داد دو نفر از شهدا (عبداللّه بن عمر و عمربن جموح) را که میانشان برادری برقرار شده بود، در یک قبر دفن کنند.(۱۵۰)

برادری نسبی در روزی گسسته خواهد شد، «فلا اَنساب بینهم»(۱۵۱) ولی برادری دینی حتّی روز قیامت پایدار است. «اِخواناً علی سُرُرٍ متقابِلین»(۱۵۲)

اُخوّت در میان زنان مؤمنه نیز هست، چنانکه در جای دیگر تعبیر اخوّت در مورد زنان نیز بکار رفته است. «وان کانوا اِخوَه رجالاً و نساءً»(۱۵۳)

برادری باید تنها برای خدا باشد، اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا برادر شود، از آنچه در نظر دارد محروم می شود واین گونه برادران در قیامت به صورت دشمن در می آیند.(۱۵۴) قرآن می فرماید: درقیامت دوستان با هم دشمنند جز متّقین. «الاَخلّاءُ یَومئذ بَعضهم لِبَعض عَدوٌّ الّا المتّقین»(۱۵۵)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است و در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده است تا آنجا که سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صِلْ مَن قَطعک»(۱۵۶)

در روایات می خوانیم: از میان برادران دینی به کسانی که سابقه بیشتری دارند توجّه بیشتری کنید و اگر از آنان لغزشی مشاهده شد تحمّل کنید. واگر بخواهید در انتخاب برادر به دنبال افراد بی عیب باشید، بدون برادر می مانید.(۱۵۷)

در روایات برای کسانی که مشکل برادران دینی خود را حل نمایند، پاداش های بزرگی در نظر گرفته شده تا آنجا که می خوانیم: اگر شخصی مشکلی را از برادری برطرف کند، خداوند صد هزار حاجت او را در قیامت حل می کند.(۱۵۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند یک جسد که اگر بخشی از بدن ناراحت شد همه بدن ناراحت است.(۱۵۹) سعدی این حدیث را به شعر درآورده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که باید آن حقوق ادا گردد از جمله:

۱- عفو و مهربانی. ۲- پنهان کردن اسرار. ۳- جبران اشتباهات. ۴- قبول عذر. ۵ - دفاع در برابر بدخواهان. ۶- خیرخواهی. ۷- عمل به وعده ها. ۸ - عیادت به هنگام بیماری. ۹- تشیع جنازه. ۱۰- پذیرفتن دعوت و هدیه او. ۱۱- جزا دادن به هدایای او. ۱۲- تشکّر از نعمت هایی که از جانب برادر دینی خود دریافت می کند. ۱۳- کوشش در یاری رسانی به او. ۱۴- حفظ ناموس او. ۱۵- برآوردن حاجت او. ۱۶- واسطه گری برای حل مشکلاتش. ۱۷- گمشده اش را راهنمائی

کند. ۱۸- به عطسه او تهنیت گوید. ۱۹- سلامش را پاسخ دهد. ۲۰- به سخن وگفته او احترام گذارد. ۲۱- هدیه او را خوب تهیه کند. ۲۲- سوگندش را بپذیرد. ۲۳- دوست او را دوست بدارد وبا او دشمنی نکند. ۲۴- او را در حوادث تنها نگذارد. ۲۵- هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و...(۱۶۰)

در حدیث دیگری می خوانیم: پیامبراکرم صلی الله علیه وآله بعد از تلاوت آیه «انّما المؤمنون اِخوَه» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است، اگر ساده ترین افراد آنان تعهّدی کرد، همه آنان موظّفند به آن تعهّد پایبند باشند. مثلاً اگر یک مسلمان عادّی به کسی پناه یا اَمان داد، دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک، یک دست بسیج شوند. «و هم یَدٌ علی مَن سَواهم»(۱۶۱)

حضرت علی علیه السلام به کمیل فرمود: اگر برادرت را دوست نداری، برادر تو نیست.(۱۶۲)

انسان، با ایمان کامل می تواند در مَدار اولیای خدا قرار بگیرد، «سَلمان مِنّا اهل البیت»(۱۶۳) سلمان از ما اهل بیت است. همان گونه که با کفر، از مَدار خارج می شود. چنانکه خداوند در مورد فرزند نوح به آن حضرت فرمود: «انّه لیس من اهلک»(۱۶۴) او از تو نیست.

بهترین برادر

در روایات نشانه بهترین برادر را این گونه می خوانیم:

بهترین برادران تو کسی است که دلسوز و خیرخواه تو باشد و حتّی با تندخوئی تو را به سوی اطاعت خدا سوق دهند، مشکل تو را حل نماید و برای خدا با تو دوست شده باشد، رفتارش تو

را رشد دهد، گفتارش به دانش تو بیفزاید، به سراغ لغزشهای تو نرود و از اینکه در دام هوسها بیفتی جلوگیری نماید و اگر عیبی دید تذکّر دهد.

نسبت به نماز توجّه داشته باشد و اهل حیا و امانت و صداقت باشد و در تنگدستی و توسعه تو را فراموش نکند.(۱۶۵)

صلح و آشتی در قرآن

در این آیه خواندیم که مؤمنان برادرند، پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید؛ به همین مناسبت پیرامون مسئله صلح و آشتی دادن مطالبی را بیان می کنیم:

در قرآن واژه های: صلح، «والصُّلحُ خَیر»(۱۶۶)، اصلاح، «واَصلِحوا ذاتَ بینکم»(۱۶۷)، تألیف قلوب، «فَاَلَّف بین قلوبکم»(۱۶۸)، توفیق، «اِن یُریدا اِصلاحاً یُوَفِّق اللَّه بینهما»(۱۶۹) و سِلم، «اُدخلُوا فِی السِّلم کافّه»(۱۷۰) بکار رفته که نشان دهنده توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

اهمیّت آشتی

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است، اُلفت میان دل های مسلمانان است. «کُنتم اَعداء فَاَلَّفَ بین قلوبکم»(۱۷۱) به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید، پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد. چنانکه میان قبیله اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن، زکات آبرو و سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند است. «ان تُصلحوا و تتّقوا فانّ اللَّه کان غفوراً رحیماً»(۱۷۲) هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمین انجام دهد، پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَن یَشفَع شَفاعهً حَسنه یَکن لَه نَصیبٌ منها»(۱۷۳)

اسلام برای اصلاح میان مردم، احکام ویژه ای قرار داده است، از جمله:

۱- دروغی که از گناهان کبیره است، اگر برای آشتی واصلاح گفته شود، جرم و گناهی ندارد. «لاـ کِـذبَ علی المُصلِح»(۱۷۴)

۲- نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و سبب دغدغه بینندگان و مورد نهی است،(۱۷۵) اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد، گناهی ندارد. «لا خَیرَ فی کثیر مِن نَجواهم الاّ مَن اَمر بِصدَقهٍ او مَعروفٍ او اِصلاح بین النّاس»(۱۷۶)

۳- با اینکه عمل به سوگند واجب و شکستن آن حرام است، امّا اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند. «ولاتجعلوا اللّه عُرضَه لایمانکم ان...تصلحوا بین الناس»(۱۷۷)

در تفاسیر می خوانیم که میان دختر و داماد یکی از اصحاب پیامبر اختلاف شد و پدر عروس سوگند یاد کرده بود که دخالت نکند. این آیه نازل شد که سوگند را وسیله ترک نیکی و تقوی و اصلاح قرار ندهید.

۴- با اینکه عمل به وصیّت، واجب و ترک آن حرام است، امّا اگر عمل به وصیّت میان افرادی فتنه و کدورت می آورد، اسلام اجازه می دهد که وصیّت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَن خافَ مِن مُوصٍ جُنُفاً اَو اِثماً فَأصلح بینهم فلا اِثمَ علیه»(۱۷۸)

۵ - با اینکه خون مسلمان محترم است، امّا اگر بعضی از مسلمانان دست به تجاوز و آشوب زدند، اسلام برای برقراری صلح و امنیّت اجازه کشتن آن یاغیان آشوبگر را داده است. «فقاتلوا الّتی تَبغی»(۱۷۹)

موانع صلح وآشتی

در قرآن و روایات، موانعی برای صلح و آشتی معرفی شده است از جمله:

۱- شیطان. قرآن می فرماید: «ادخلوا فی السِّلم کافّه و لا تتّبعوا خطوات الشیطان»(۱۸۰) یعنی همه در صلح و صفا وارد شوید و از شیطان پیروی نکنید. و در جای دیگر می فرماید: «انّما یُرید الشّیطان اَن یُوقع بینکم العَداوهَ و البَغضاء»(۱۸۱)؛ شیطان برای شما دشمنی و کینه را اراده کرده است.

۲- مال دوستی وبخل. «و الصّلح خَیر و اُحضِرَتِ الاَنفس الشُّحّ»(۱۸۲)؛ صلح بهتر است، گرچه مردم حرص و بخل می ورزند.

۳- تکبر وغرور نیز گاهی مانع برقراری اصلاح وآشتی است.

گوشه ای از عوامل رحمت الهی

اگر به قرآن مراجعه کنیم وتنها جمله های «لعلّکم تُرحمون» را مورد دقّت نظر قرار دهیم، به بعضی از عوامل دریافت رحمت خواهیم رسید از جمله:

۱- پیروی از خدا و رسول وکتاب آسمانی. «واطیعوا اللّه و الرّسول...»(۱۸۳)، «هذا کتاب... فاتّبعوه...لعلّکم ترحمون»(۱۸۴)

۲- اقامه نماز و پرداخت زکات. «اقیموا الصلوه واتوا الزکاه... لعلّکم ترحمون»(۱۸۵)

۳- ایجاد صلح وصفا میان مسلمانان. «فاصلحوا... لعلّکم ترحمون»

ص: ۴۳

۴- استغفار و توبه. «لولا تستغفرون اللّه لعلّکم ترحمون»(۱)

۵ - گوش جان سپردن به تلاوت قرآن. «و اذا قرأ القرآن فاستمعوا له... لعلّکم ترحمون»(۲)

عوامل دریافت رحمت در روایات

در روایاتی از پیامبر واهل بیت علیهم السلام که عِدل قرآن هستند نیز برای مشمول رحمت خدا شدن سفارشاتی به چشم می خورد از جمله:

۱- عیادت مؤمن بیمار. «مَن عادَ مؤمِناً خاضَ الرَّحمه خَوضاً»(۳) هر کس به عیادت بیمار مؤمنی برود، غرق در رحمت الهی شده است.

۲- کمک به ضعفا. «اِرحَموا ضُعفائکم و اطلبوا الرّحمه...»(۴) به طبقه محروم رحم کنید و با این عمل خود، از خداوند طلب رحمت نمائید.

۳- ترحّم به عیالمندان. در روایات بسیار سفارش شده است که به کسانی که دختران متعدّد دارند کمک کنید.

۴- دعا، نماز، سخن نرم، دست دادن و معانقه با برادران دینی خود نیز از اسباب دریافت رحمت الهی است.(۵)

۵ - رفع گرفتاری مردم. در روایات می خوانیم: افراد گرفتاری که برای حل مشکل خود به شما مراجعه می کنند رحمت الهی هستند، آنان را رد نکنید.(۶)

آیه ۱۱

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۱

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُواْ خَيْراً مِّنْهُمْ وَلَا نِسَآءٌ مِّن نِّسَآءٍ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْراً مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُواْ أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُواْ بِالْأَلْقَبِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَنِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّلِمُونَ» (۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان، زنان را مسخره نکنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیبجویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید. (زیرا) فسق بعد از ایمان، بد رسمی است، (مسخره وعیبجویی و بدنام بردن دیگران، خروج از مَدار ایمان و فسق است که سزاوار شما نیست) و هر کس (از این اعمال) توبه

نکند، پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

۱- ۱۸۶) نمل، ۴۶.

۲- ۱۸۷) اعراف، ۲۰۴.

۳- ۱۸۸) وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۵.

۴- ۱۸۹) مستدرک، ج ۹، ص ۵۴.

۵- ۱۹۰) وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳۱.

۶- ۱۹۱) کافی، ج ۲، ص ۲۰۶.

کلمه «لَمز» عیبجویی روبرو و کلمه «هَمز» عیبجویی پشت سر است(۱۹۲) وکلمه «تَنابُز» صدازدن دیگران با لقب بد است. (۱۹۳)

در آیه قبل، مسئله برادری مطرح شد و در این آیه مسائلی مطرح می شود که برادری را از بین می برد و همچنین در آیات قبل سخن از درگیری و اصلاح بود، در این آیه به بعضی از عوامل و ریشه های فتنه و درگیری که مسخره، تحقیر و بدنام بردن است اشاره می کند.

آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم سازی محیط اجتماعی و جلوگیری از مسخره و بدنام بردن یکدیگر است.

پیام ها:

۱- ایمان به خدا، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «یا ایّها الّذین آمنوا لایسخر»

۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه باز داشتنش توهین باشد. «لایسخر قوم من قوم» و نفرمود: «لاتسخروا» که به معنای این است که شما مسخره کننده هستید.

۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. «لایسخر قوم...» (بعد از بیان برادری، صلح و آشتی، از مسخره کردن نهی شده است)

۴- در شیوه تبلیغ آنجا که مسئله ای مهم یا مخاطبان متنوّع هستند، باید مطالب برای هر دسته از مخاطبان تکرار شود. «قوم من قوم... ولانساء من نساء»

۵ - در شیوه تربیت وارشاد مردم باید به سراغ خشک کردن ریشه های فساد رفت. «عسی ان یکونوا خیرا»

(ریشه مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که

قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد)

۶- ما از باطن مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهربین، سطحی نگر وامروزبین باشیم. «عسی ان یکونوا خیراً...»

۷- همه مردم از یک جوهرند و عیبجویی از مردم در حقیقت عیبجویی از خود است. «و لاتلمزوا انفسکم»

۸ - عیبجویی از دیگران، آنان را به فکرانتقام انداخته و آنها نیز عیب تو را می گویند، پس نقل عیب دیگران، در آینده کشف عیوب خود است. «و لاتلمزوا انفسکم»

۹- مسخره، یک طرفه باقی نمی ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود. («لاتنابزوا» برای کار طرفینی است)

۱۰- برای مسخره کردن و نـام بـد بردن، توبه لازم است. «و من لم یتب فاولئک هم الظالمون» البتّه توبه تنها به زبان نیست، بلکه توبه تحقیر کردن، تکریم نمودن است. توبه کسانی که حقّی را کتمان کرده اند، بیان آنچه کتمان نموده اند می باشد. «تابوا و اصلحوا و بیّنوا»(۱۹۴) و توبه کسانی که دست به فساد زده اند، اصلاح کار خود است. «تابوا و اصلحوا»

۱۱- مسخره، تجاوز به حریم افراد است که اگر مسخره کننده توبه نکند، ظالم است. «فاولئك هم الظالمون»

مسخره و استهزای دیگران

استهزا، در ابتدای نظر یک گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ مثلاً در مسخره کردن، گناهانِ تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران نهفته است.

ریشه های مسخره

۱- گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: «وَیلٌ لِکلّ هُمَزه لُمَزه، الّذی جَمع مالا و عَدّده»(۱۹۵) وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است، در برابر انسان و پشت سر او عیبجویی می کند.

۲- گاهی ریشه استهزا، علم و مدارک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می فرماید: «فَرِحوا بما عِندهم مِن العِلم و حاقَ بهم ما کانوا به یَستهزؤن»(۱۹۶) آنان به علمی که دارند شادند و آنچه را مسخره می کردند، آنها را فرا گرفت.

۳- گاهی ریشه مسخره، توانایی جسمی است. کفّار می گفتند: «مَن اَشدُّ مِنّا قُوّه»(۱۹۷) کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴- گاهی انگیزه مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «ما نَراک اتّبعک الاّ الّذین هم أراذِلُنا»(۱۹۸) ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

۵ - گاهی تفریح و سرگرمی منشأ مسخره است.

۶- گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد از انسان در قالب مسخره می شود. مثلاً گروهی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره زکات عیبجویی می کردند، قرآن می فرماید: «و منهم مَن یَلمزُک فی الصّدقات فان اُعطوا منها رَضوا و اِن لم یُعطوا منها اذا هم یَسخَطون»(۱۹۹) ریشه این انتقاد طمع است که اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیبجویی می نمایند.

۷- گـاهی ریشه مسـخره جهـل و نـادانی است. همین که حضـرت موسـی دسـتور ذبـح گاوی را داد، بنی اسـرائیل گفتنـد: آیا مسـخره می کنی؟ موسـی علیه السلام گفت: «أعوذُ باللّه اَن اَکونَ من الجاهلین»(۲۰۰) به خـدا پناه می برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل است و من جاهل نیستم.

تحقیرهای ناخواسته

امام صادق علیه السـلام از یکی از یاران خود پرسـید: زکات مال خود را چگونه می دهی؟ گفت: فقرا نزد من می آینـد و من می پردازم.

امـام فرمود: آگـاه بـاش که آنان را ذلیل کرده ای، هرگز این کار را تکرار نکن! زیرا خداونـد می فرمایـد: هرکس دوست مرا ذلیل کند، در کمین جنگ با من نشسته است.(۲۰۱)

درجات مسخره

هر چـه مسـخره شونـده مقـدّس تر باشـد، اسـتهزای او خطرنـاک تر است. در قرآن می خـوانیم: «اَبـاللّه و آیـاته و رَسـولِه کُنتم تَستهزؤن»(۲۰۲) آیا خدا و آیات و رسول او را مسخره می کنید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله روز فتح مکه همه مشرکان را بخشید، جز کسانی که کارشان هجو و تمسخر بود.

در حدیث می خوانیم: ذلیل کردن بنده مؤمنِ خدا، به منزله اعلان جنگ با خداست.(۲۰۳)

عواقب مسخره کردن

با توجّه به آیات و روایات، عواقب بدی در کمین مسخره کنندگان است، از جمله:

الف: در سوره مطففین می خوانیم: کسـانی که در دنیـا مؤمنـان را بـا لبخنـد و غمزه و فکـاهی تحقیر کردنـد، در قیـامت مورد تحقیر و خنده بهشتیان قرار خواهند گرفت. «فالیوم الّذین آمنوا من الکفّار یَضحَکون»(۲۰۴)

ب: گاهی کیفر مسخره کنندگان، مسخره شدن در همین دنیا است. «ان تَسخروا منّا فانّا نَسخرُ منکم کما تَسخرون»(۲۰۵)

ج: روز قیـامت برای مسـخره کننـدگان روز حسـرت بزرگی اسـت. «یـا حَسـرَةً علی العِبـاد مـا یـأتیهم مـن رسـولٍ الاّـ کـانوا به یَستهزؤن»(۲۰۶)

د: در حدیث می خوانیم: مسخره کننده با بدترین وضع جان می دهد. «ماتَ بِشَرّ مَیتَه»(۲۰۷)

ه : امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که بر مؤمنان طعنه می زند یا کلامشان را ردّ می کند، خدا را ردّ کرده است.(۲۰۸)

خاطره

* یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه وآله تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نامی زشت بودند.(۱) زیرا نام های بد، وسیله ای برای تمسخر و تحقیر می شوند.

* عقیل برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب لعنت شده قرآن است! عقیل نیز فوری پاسخ داد: درود بر کسی که عمّه او «حمّاله الحطب» است. (یعنی زن ابولهب که دختر عمّه معاویه بود)(۲)

آیه ۱۲

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۲

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ كَثِيراً مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُواْ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمان ها دوری کنید، زیرا بعضی گمان ها گناه است. (و در کار دیگران) تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد! پس آن را ناپسند می دانید و از خداوند پروا کنید، همانا خداوند توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

در قرآن نسبت به حسن ظن سفارش شده است، ولی از گمان بد نسبت به مسلمین نهی گردیده است. مثلاً در سوره نور می خوانیم: «لولا اِذ سَمِعتُموه ظَنّ المؤمنونَ و المؤمنات بأنفسِهم خَیراً»(۲۱۱) چرا درباره بعضی شنیده ها حسن ظن ندارید؟

همان گونه که در آیه نهم این سوره برای امنیّت و حفظ جان مردم، همه مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی دانست، این آیه نیز برای امنیّت و حفظ آبروی مردم سوءظن، تجسّس و غیبت را حرام کرده است.

امروز تمام حقوق دانان جهان از حقوق بشر حرف می زنند، ولی اسلام به هزاران مسئله توجّه دارد که حقوقدانان از آن غافلند. چنانکه غیبت را ضربه به حقوق بشری می داند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درّندگی بی رحمانه تشبیه نشده است. آری، گرگ نیز نسبت به گرگ این کار را نمی کند!

۱- ۲۰۹) اسد الغابه ج ۳، ص ۷۶ و ج ۴، ص ۳۶۲.

۲- ۲۱۰) بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۲ ؛ الغارات، ج ۲، ص ۳۸۰.

و لیس الذِّئبُ یاکل لَحمَ ذِئب

و یَأکلُ بَعضُنا بَعضاً عَیانا

سؤال: چرا به خاطر یک لحظه غیبت کردن، عبادات چند ساله انسان محو می شود؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه با غیبت آبروئی که سال ها بدست آمده را می ریزد، خداوند هم عباداتی که او سال ها بدست آورده را از بین می برد.

بنابراین محو عبادات چند ساله، یک کیفر عادلانه و به اصطلاح مقابله به مثل است.

پیام ها:

۱- ایمان همراه با تعهّد است و هر کس ایمان دارد باید از یک سری اعمال دوری نماید. «یا ایّها الّذین آمنوا اجتنبوا...» (ایمان، با سوءظن، تجسّس از کار مردم و غیبت از آنان سازگار نیست)

۲- برای دوری از گناهان حتمی باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (چون بسیاری از گمان ها گناه است، باید از همه گمان های بد، دوری کنیم) «اجتنبوا... انّ بعض الظن اثم»

۳- اصل بر اعتماد، سلامتی، کرامت و برائت انسان است. «انّ بعض الظن اثم»

۴- مردم در جامعه اسلامی باید هم در فکر مورد سوءظنِ کسی قرار نگیرند و هم کسی کارشان را تجسس نکند و هم در مجالس آبرویشان ریخته نشود. «بعض الظن اثم... لاتجسسوا و لایغتب...»

۵ - برای نهی از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اوّل سوء ظن، بعد پیگیری و تجسّس و پس از کشف عیب، غیبت شروع می شود، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است) «اجتنبوا کثیراً من الظن... لاتجسسوا ولا یغتب»

۶- گناه گرچه در ظاهر شیرین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی خباثت و تنفّرآور است. «یأکل لحم اخیه میتاً» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است)

۷- در نهی از منکر از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. «لایغتب... أیحبّ احدکم ان یأکل لحم اخیه»

۸ - یکی از وسائل آموزش و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. «أیحبّ احدکم...»

۹- تعجّب از کسانی است که دیگران را غیبت می کنند و یا بدان گوش می سپارند. «أیحبّ احدکم...»

۱۰- غیبت حرام است، از هر سنّ ونژاد ومقامی که باشد. («احدکم» شامل کوچک و بزرگ، مشهور و گمنام، عالم و جاهل، زن و مرد و... می شود)

۱۱- مردم باایمان برادر وهمخون یکدیگرند. «لحم اخیه»

۱۲- آبروی انسان مثل گوشت بدن او وسیله قوام اوست. «لحم اخیه...»

۱۳- کافر غیبت ندارد. (چون کافر، برادر مسلمان نیست) «لحم اخیه»

ص: ۴۹

۱۴- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت است نیز چون حاضر نیست، قدرت دفاع از خود را ندارد. «میتاً»

۱۵- اگر از بدن زنده قطعه ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده ای چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می ماند. آری، غیبت، آبروی مردم را بردن است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود. «لحم اخیه میتاً»

۱۶- غیبت کردن، درّندگی است. «یأکل لحم اخیه میتاً»

۱۷- غیبت کردن، با تقوی سازگاری ندارد. «لایغتب... واتّقوا اللّٰه»

۱۸- در اسلام بن بست وجود ندارد، با توبه می توان گناه گذشته را جبران کرد. «لایغتب... ان اللّٰه توّاب رحیم»

۱۹- عذرپذیری خدا همراه بارحمت است. «توّاب رحیم»

اقسام سوء ظن

سوء ظن اقسامی دارد که از بعضی آنها نهی شده است:

۱- سوء ظن به خدا، چنانکه در حدیث می خوانیم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ یعنی خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد و این گونه سوء ظن به خداوند، ممنوع است.

۲- سوء ظن به مردم، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳- سوء ظن به خود، که مورد ستایش است. آری، انسان نباید نسبت به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد. حضرت علی علیه السلام در صفات متّقین (درخطبه همام) می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند. مثلاً اگر شما با یک چراغ قوّه وارد سالنی شوید، جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید، ولی اگر با نور قوی (مانند پرژکتور) وارد سالن شوید، حتّی اگر چوب کبریت یا ته سیگار در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، امّا اگر نور ایمانشان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را می بینند و به درگاه خدا ناله می کنند. یکی از دلایل آنکه امامان معصوم آن همه گریه و مناجات داشته اند،

همان نور ایمان و معرفت آنان بوده است.

ص: ۵۰

آری، اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد (و هیچ سوء ظن درباره افکار و رفتار خود نداشت)، هرگز ترقّی نمی کند.

او مثل کسی است که دائماً به عقب خود نگاه می کند و راههای طی شده را می بیند و به آن مغرور می شود، ولی اگر کمی به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند، خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههایی است که رفته است!

آیا وقتی که می بینیم قرآن به پیامبرش با دستور «قُل ربِّ زِدنی عِلما»(۲۱۲) می فرماید: به دنبال زیاد شدن علم خود باش، و با دستور «شاوِرهُم فِی الاَمر»(۲۱۳) می فرماید: تو با مردم مشورت کن، و با دستور «فاذا فَرَغتَ فَانصَب»(۲۱۴) می فرماید: هر لحظه از کاری آزاد شدی باید کار جدیدی را به شدّت دنبال کنی، با این دستوراتی که خداوند به اشرف مخلوقات دارد، آیا صحیح است امثال ما خود را فارغ التحصیل و

بی نیاز از مشورت بدانیم و مسئولیّتمان را تمام شده احساس کنیم و به خود حسن ظن داشته باشیم؟

بنابراین ما نباید نسبت به خود خوش بین و حسن ظن داشته باشیم، ولی باید به الطاف الهی و رفتار مردم حسن ظنّ داشته باشیم.

توجّه به این نکته نیز لازم است که معنای حسن ظن، سادگی، زودباوری، سطحی نگری، غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست. اُمّت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا، دچار غفلت شده ودر دام صیادان قرار گیرد.

غیبت چیست؟

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند، چنانکه اگر آن شخص بشنود ناراحت شود.(۲۱۵) بنابراین انتقاد روبرو یا عیبی که مردم می دانند و یا اگر غیبت شونده ناراحت نشود، غیبت نیست.

در حرام بودن غیبت فرقی میان غیبت کردنِ زن و مرد، کوچک و بزرگ، آشنا و غریبه، معلّم و شاگرد، پدر و فرزند، مرده یا زنده نیست.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: دست از سر مرده ها بردارید، کسی که مُرد، درباره اش خوب بگویید.(۲۱۶)

غیبت در روایات

امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند، اوّلین کسی است که به دوزخ برده می شود.(۲۱۷)

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد.(۲۱۸)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود.(۲۱۹)

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه اعمال انسان به عدّه ای داده می شود، می گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود: خداوند نه چیزی را کم می کند و نه آن را فراموش می کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است، در مقابل افراد دیگری هستند که کارهای نیک فراوانی در نامه عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده

از آنان نیست، به آنها می گویند: به واسطه غیبت کردن، نیکی های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.(۲۲۰)

رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین سفر خود به مکّه فرمودند: خون شما و مال شما و آبروی شما محترم است، همان گونه که این ماه ذی الحجه و این ایام حج محترم است.(۲۲۱)

در روایات، نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد.«تحرم الجَنّه علی المغتاب و مُدمِن الخمر»(۲۲۲)

در روایات می خوانیم: کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری (و برای دیگران نقل) کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند.(۲۲۳)

پیامبرصلی الله علیه وآله در آخرین خطبه در مدینه فرمودند: اگر کسی غیبت کند، روزه او باطل است.(۲۲۴) یعنی از برکات وآثار معنویی که یک روزه دار برخوردار است، محروم می شود.

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند: یک درهم ربا از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا معامله با آبروی مسلمان است.(۲۲۵)

در حدیث می خوانیم: نشستن در مسجد به انتظار نمازِ جماعت، عبادت است البتّه مادامی که غیبت نکنیم.(۲۲۶)

جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب آن شده ایم اگر غیبت شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه پذیر است. امّا در صورتی که او زنده و در قید حیات باشد، اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود (به گفته بعضی از مراجع تقلید(۲۲۷))،

نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کنیم و اگر امکان دسترسی به شنوندگان است،

به نحوی با ذکر خیر و تکریم از آنها تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود از خود او حلالیّت بخواهیم.

شیخ طوسی در شرح تجرید بر اساس حدیثی از پیامبرصلی الله علیه وآله می فرماید: اگر غیبت شونده غیبت را شنیده است، جبران آن به این است که نزد او برویم و رسماً عذر خواهی کرده و حلالیّت بخواهیم، امّا اگر نشنیده است، باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم، برای او استغفار نماییم. «انّ کفّاره الغیبه أن تستغفر لمَن اغتبتَه کلّما ذکرتَه»(۲۲۸)

موارد جواز غیبت

در مواردی غیبت کردن جایز است، به بعضی از موارد آن اشاره می کنیم:

۱- در مقام مشورت؛ یعنی اگر شخصی درباره دیگری مشورت خواست، ما می توانیم عیب های کسی که مورد مشورت است را به مشورت کننده بگوییم.

۲- برای ردّ حرف، عقیده باطل و اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

۳- برای گواهی دادن بر ضد خلافکار نزد قاضی. همان گونه که برای ردّ ادّعاهای نابجا باید حقیقت را گفت.

۴- برای ردّ گواهی شاهدی که مورد اطمینان نیست.

۵ - برای اظهار مظلومیّت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۶- کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند، غیبت ندارد.

۷- برای تقیّه یا ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. مثلاً می گوید: من مجتهدم، دکترم، سیّد هستم، و می دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم که او اهل این صفات نیست.

خطرات غیبت

در غیبت کردن گناهان دیگری نیز نهفته است از جمله:

۱- اشاعه فحشا، نشر دادن بدی های مردم به قدری خطرناک است که نه تنها نشر، بلکه علاقه به نشر آن نیز عذابی دردناک

دارد.(۲۲۹)

ص: ۵۳

۲- تحقیر وخوار کردن مؤمن.

۳- سخن چینی.

۴- جنگ و فتنه انگیزی.

۵ - ظلم و گناهان دیگر...

انواع غیبت

غیبت گاهی با زبان، گاهی با اشاره، گاهی با نوشتن، گاهی با عکس، شکل و مجسمه، گاهی با تقلید کردن از او و گاهی با سکوت کردن می باشد.

مثلاً می گوید: حیف که دین جلو زبانم را گرفته است و با این کلمه به همه می فهماند که فلانی عیب های زیادی دارد. و یا با گفتنِ الحمدللّه که ما گرفتار نشدیم، می فهماند که فلانی گرفتار شده است.

گاهی با عیب گرفتن از خود می فهماند که دیگری عیب دارد، مثلاً می گوید: انسان ضعیف است! ما همه کم صبریم! یعنی او ضعیف و کم صبر است.

گاهی بعد از شنیدن غیبت می گوید: سبحان اللّه، اللّه اکبر و با این ذکر گوینده را برای ادامه دادن به غیبت تشویق می کند، و گاهی با زبان می گوید: غیبت نکنید، ولی قلباً دوست دارد بشنود، که این نفاق است.

آثار غیبت

الف: آثار اخلاقی واجتماعی

۱- پیدا شدن کینه و از بین رفتن اعتماد و ایجاد اختلاف و فتنه در میان مردم و کنار زدن افراد مفید جامعه.

۲- جرأت بیشتر بر گناه. زیرا همین که انسان فهمید مردم از عیب و خلافکاری او آگاه شده اند و آبرویش رفته است، جرأت او بر گناه بیشتر می شود و تصمیم بر ترک و توبه در او از بین می رود.

۳- نشر عیب مردم، محیط و جامعه را آلوده و جرأت دیگران را بر گناه نیز اضافه می کند.

۴- حسّ انتقام را تحریک می کند. زیرا همین که غیبت شونده فهمید که دیگری آبرویش را برده، به فکر می افتد که او نیز

آبروی غیبت کننده را بریزد.

به عبارت دیگر غیبت کردن امروز ما، سبب جرأت مردم بر غیبت کردن از ما می شود. «لا ـتغتب فتغتب» و کسی که برای برادرش چاه بکند، خودش در آن می افتد.(۲۳۰)

ب: آثار اخروی

۱- غیبت کردن، سبب از بین رفتن حسنات و خوبی هاست.(۲۳۱)

ص: ۵۴

۲- غیبت، مانع قبول شدن طاعات الهی است.

۳- غیبت کردن انسان را از مَدار ولایت الهی خارج و در مَدار دیگران قرار می دهد.(۲۳۲)

انگیزه وریشه های غیبت

۱- گاهی ریشه غیبت، عصبانیّت و غضب است. در بعضی کتب آسمانی آمده: اگر هنگام غضب مرا یاد کنی و کظم غیظ کنی، من نیز هنگام غضب تو را یاد می کنم و غضب نمی کنم.(۲۳۳)

۲- گاهی همسو شدن با دیگران عامل غیبت است، او می بیند که دیگران از شخصی بدگوئی می کند و چون می خواهد خودش را همسوی آنان قرار دهد، او نیز غیبت می کند، غافل از آنکه غضبِ نقد و قطعی خدا را می خرد، به امید محبوبیّت احتمالی نزد دوستان! و برتری دادن رضای مردم بر رضای خداوند، بزرگ ترین خسارت است.

۳- گاهی انگیزه غیبت، بزرگ نشان دادن خود است؛ یعنی دیگران را خراب می کند تا خودش را بزرگ جلوه دهد. او نیز قهر قطعی الهی را می خرد به آرزوی محبوب شدن احتمالی نزد مردم که این معامله پر خسارت است.

۴- گاهی انگیزه غیبت، مسخره کردن است، غافل از آنکه او غیبت شونده را نزد افراد کمی تحقیر می کند، ولی خداوند در قیامت او را در برابر تمام خلائق تحقیر خواهد کرد.

۵ - گاهی با اظهار تعجّب غیبت می کند. مثلاً می گوید: من تعجّب می کنم که فلانی با آن همه علم و اطلاعات چرا این گونه شد! در حالی باید تعجّب کند که با این کلمه چگونه آن همه عبادات خودش را به نابودی می کشاند!

۶- گاهی ریشه غیبت حسادت است.

۷- گاهی برای سرگرمی، از دیگران غیبت می کند.

۸ - گاهی برای تبرئه خود از عیبی، عیب را به گردن دیگران می اندازد و غیبت می کند.

۹- گاهی از روی دلسوزی غیبت می کند و می گوید: من دلم برای فلانی که گرفتار فلان مسئله شده است می سوزد

البتّه عوامل متعدّد دیگری نیز سبب غیبت می شود.

شنیدن غیبت

وظیفه شـنونده، گوش ندادن به غیبت ودفاع از مؤمن است. در حدیث می خوانیم: «السّاکتُ شَریکُ القائل» کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریکِ جرم گوینده است.(۲۳۴)

ص: ۵۵

پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: هر کس غیبتی را شنید وآن را ردّ کرد، خداوند هزار درب شرّ را در دنیا وآخرت بر روی او می بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده برای او نیز ثبت می شود.(۲۳۵) و اگر بتواند غیبت شونده را یاری کند ولی یاری نکرد، خدا در دنیا و آخرت او را ذلیل می کند.(۲۳۶) زیرا سکوت، سبب می شود افراد مفیدی در جامعه به حال فلج در آیند وکسی از آنها دفاع نکند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: اگر در مجلسی از کسی بدگوئی شد باید آنان را از این عمل باز دارد و از مجلس خارج شود.(۲۳۷)

در آیه ۳۶ سوره اسراء می خوانیم: هر یک از گوش و چشم و دل در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند، بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

در روایتی، غیبت کردن، کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده است.(۲۳۸)

شیوه های ترک غیبت

۱- توجّه به خطرات غیبت و آثار منفی آن که در صفحات قبل به آن اشاره شد.

۲- یاد عیب های خود. حضرت علی علیه السلام می فرماید: چگونه عیب مردم را می گوئی در حالی که خودت یا مثل همان خلاف را داری و یا بدتر از آن را مرتکب شده ای و بر فرض آن عیب را نداری، همین جرأت تو بر نقل خلاف و عیب دیگران، از عیب آنان بدتر است.(۲۳۹)

در روایات می خوانیم: خوشا به حال کسی که عیب خودش او را مشغول کند (و به فکر اصلاح باشد) و کاری به عیب مردم نداشته باشد.(۲۴۰)

تذکّرات

در پایان بحث غیبت، چند تذکّر لازم است:

۱- حرمت غیبت تنها در این سوره و این آیه نیست، بلکه از آیات دیگر مانند آیه «ویل لکلّ همزه لمزه»(۲۴۱) وای بر هر عیبجوی هرزه گو و آیه «لایحبّ اللّٰه الجهر بالسوء»(۲۴۲) خداوند دوست ندارد بدی های مردم علنی شود، نیز حرام بودن غیبت استفاده می شود.

۲- در غیبت باید انگیزه عیب جویی باشد، ولی اگر عیب مردم را برای اصلاح دیگران گفتیم، مانعی ندارد هر چند شخص

راضی نباشد. مثلاً اگر خصوصیّات بیمار را به پزشک بگوییم گرچه بیمار راضی نباشد، اشکالی ندارد.

۳- در غیبت باید شخص معیّن باشد، اگر گفتیم: بعضی چنین و چنانند و مردم مصداق آن بعض را ندانند مانعی ندارد.

ص: ۵۶

۴- گاهی عنوان غیبت در کار نیست، ولی گفته ها به عنوان توهین، تحقیر، اشاعه فحشا می باشد که حرام است.

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۳

«يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَكُمْ شُعُوباً وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُواْ إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (۱۳)

ای مردم! ما شما را از مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا گرامی ترین شما نزد خدا، با تقواترین شماست، البتّه خدا دانای خبیر است.

نکته ها:

بعضی این آیه را مربوط به آیات قبل دانسته و گفته اند: چون مسخره و غیبت کردن برخاسته از روحیّه خودبرتربینی و تحقیر دیگران است، این آیه می فرماید: ملاک برتری و کرامت، تقوی است.

دراین آیه به سه اصل مهم اشاره شده است: اصل مساوات، اصل آشنایی جوامع اسلامی با یکدیگر و اصل اینکه تقوی ملاک برتری است. البتّه در آیات دیگر قرآن، ملاک های برتری دیگری از قبیل علم، سابقه، امانت، توانایی و هجرت نیز به چشم می خورد.

پیام ها:

۱- مرد یا زن بودن، یا از فلان قبیله وقوم بودن، ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است. «جعلنا، خلقنا»

۲- تفاوت هایی که در آفریده ها می باشد، حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است، نه برای تفاخر. «لتعارفوا»

۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است، کرامت نزد خداوند مهم است. «اکرمکم عنداللّه»

۴- افراد با تقوی نباید از مردم طلبکار باشند، زیرا کرامت آنان یک مقام معنوی و نزد خداست. «عنداللّه»

۵ – قرآن تمام تبعیضات نژادی، حزبی، قومی، قبیله ای، اقلیمی، اقتصادی، فکری، فرهنگی، اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و تنها ملاک را تقوی می داند. «ان اکرمکم عنداللّه أتقاکم»

۶- توسعه طلبی و برتری خواهی، در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته و فطرت را تقوی قرار داده است. «انّ اکرمکم عنداللّه أتقاکم»

۷- آنکه آفرید بهتر می داند که نژاد و قبیله ملاک ارزش نیست و تمام سرچشمه های برتری جوئی مردم لغو است. «انّ اکرَمکم... اتقاکم... علیم خبیر»

۸ – ادّعای تقوی و تظاهر به آن نکنیم که خداوند همه را خوب می شناسد. «علیم خبیر»

ص: ۵۷

آیه ۱۴

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۴

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَنُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِيعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا يَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَلِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (۱۴)

بادیه نشینان گفتند: ما ایمان آورده ایم، به آنان بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگوئید: اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند ذرّه ای از اعمال شما را کم نمی کند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

مراد از اعراب، بادیه نشینان بودند که بعضی آنان مؤمن بودند، چنانکه در سوره توبه از آنان تجلیل شده است، «و مِن الَاعراب مَن یُؤمن بِاللَّهِ و الیومِ الآخر»(۲۴۳)، ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می پنداشتند و ادّعای ایمان می کردند، در حالی که یک مسلمان ساده ای بیش نبودند.

پیام ها:

۱- به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم. «و قالتِ الَاعراب آمنّا»

۲- ادّعاهای نابجا را مهار کنیم. «قل لم تؤمنوا»

۳- هر کس باید حریم خود را حفظ کند و خود را بیش از آنچه هست مطرح نکند. «قولوا اَسلَمنا»

۴- اسلام، مرحله ظاهری است، ولی ایمان، به دل مربوط است. «فی قلوبکم»

۵ - با مدّعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند. «و لمّا یَدخُل الایمان فی قلوبکم»

۶- راه رسیدن به کمال باز است. «و ان تُطیعوا اللَّه و رسوله...»

۷- اطاعت از پیامبرصلی الله علیه وآله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه عصمت حضرت است، پس باید او را بدون چون و چرا اطاعت کرد. «ان تُطیعوا اللَّه و رسوله»

۸ - خداوند عادل است و ذرّه ای از پاداش عمل انسان را کم نمی کند. (مدیریّت و تدبیر صحیح آن است که ذرّه ای از حقوق و مزد شخص کم نشود) «لا یَلِتکم من اعمالکم شیئاً»

تفاوت اسلام با ایمان

۱- تفاوت در عمق.

اسلام رنگ ظاهری است، ولی ایمان تمسّک قلبی است. امام صادق صلی الله علیه وآله به مناسبت آیه «وَمَن اَحسَنُ من اللّه صِبغَه»(۲۴۴) فرمودند: رنگ الهی اسلام است، و در

تفسیر آیه «فقد استَمسَكَ بِالعُروَه الوثقى»(۱) فرمودند: تمسّك به ریسمان محكم الهی، همان ایمان است.(۲)

۲- تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادّی است، ولی انگیزه ایمان حتماً معنوی است. امام صادق علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ می شود و ازدواج حلال می شود، ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است.(۳)

۳- تفاوت در عمل.

اسلام، بدون عمل ممكن است، ولی ایمان باید همراه با عمل باشد، چنانكه در حدیث می خوانیم: «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل»(۴) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری، اسلام به مسجد الحرام وایمان به كعبه تشبیه شده است.(۵) آری، كعبه در وسط مسجدالحرام است، ولی مسجدالحرام در كعبه نیست.

۴- تفاوت در مسائل اجتماعی و سیاسی.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: فرق میان اسلام و ایمان چیست؟ حضرت فرمودند: اسلام گفتن شهادتین و عمل به ظواهر نماز و زكات و... می باشد، ولی ایمان آن شهادت و عمل است كه بر اساس شناخت رهبر الهی باشد.(۶)

۵ - تفاوت در رتبه.

در حدیثی می خوانیم: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است و تقوی یک درجه بالاتر از ایمان است و یقین یک درجه بالاتر از تقوی است و در میان مردم چیزی كمیاب تر از یقین نیست.(۷)

آیه ۱۵

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۵

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُواْ وَجَهَدُواْ بِأَمْوَلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ اللَّهِ أُوْلَئِكَ هُمُ الصَّدِقُونَ» (۱۵)

مؤمنین تنها كسانی هستند كه به خدا ورسولش ایمان آوردند، سپس تردید نكردند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد كردند. آنان همان راستگویانند.

پیام ها:

۱- قرآن، هم ملاک و معیارهای تکامل را بیان می کند، «انّ اکرَمَکم عندالله اتقاکم» و هم الگوها را نشان می دهد. «انّما المؤمنون الّذین...»

ص: ۵۹

۱- ۲۴۵) بقره، ۲۵۶.

۲- ۲۴۶) کافی، ج ۲، ص ۱۴.

۳- ۲۴۷) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۴- ۲۴۸) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۵- ۲۴۹) کافی، ج ۲، ص ۵۲.

۶- ۲۵۰) کافی، ج ۲، ص ۲۴.

۷- ۲۵۱) کافی، ج ۲، ص ۵۱.

۲- ایمان به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در کنار ایمان به خداوند است. «آمنوا باللّه و رسوله»

۳- نشانه ایمان واقعی، پایداری و عدم تردید در آن است. «ثمّ لم یَرتابوا»

۴- ایمان امری باطنی است که از راه آثار آن شناخته می شود. «انّما المؤمنون الّذین... جاهدوا...»

۵ - ایمان بدون عمل شعاری بیش نیست. «جاهدوا باموالهم...» (ایمان افراد بخیل و ترسو، واقعی نیست)

۶- در فرهنگ اسلام، جهاد باید با مال وجان ودر راه خدا باشد. «جاهدوا باموالهم و انفسهم فی سبیل اللّه» (آنان که با پرداخت مبلغی از رفتن به جبهه و یا انجام کارهای سخت شانه خالی می کنند، مؤمن واقعی نیستند)

سیمای مؤمن واقعی

چهار آیه قرآن با جمله «انّما المؤمنون» شروع شده که سیمای مؤمنین واقعی را برای ما ترسیم می کنند:

۱- «انّما المؤمنون الّذین اذا ذُکراللّه وَجِلتْ قلوبهم و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً و علی ربّهم یَتوکّلون»(۲۵۲) یعنی مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود دلهایشان می لرزد وهمین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود، بر ایمانشان افزوده می گردد وتنها بر خدا تکیه می کنند.

۲- «انّما المؤمنون الّذین آمنوا باللّه و رسوله و اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یَذهَبوا حتّی یَستأذِنوه...»(۲۵۳) یعنی مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبرشان هستند، بدون اجازه حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

۳ و ۴- در همین سوره دوبار مطرح شده است؛ یک بار در آیه دهم، «انّما المؤمنون اخوه...» و بار دیگر همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم، سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می کنیم. همانان که قرآن درباره شان فرموده است: «اولئک هم المؤمنون حقّا»(۲۵۴) و«اولئک هم الصادقون» بنابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱- دلهای آنان به یاد خدا بتپد. (نه با مال و مقام و...) «اذا ذکر اللّه وَجِلَت قلوبهم»

۲- آنان دائماً در حال حرکت و تکامل هستند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی متعهّد، عاشق و عامل هستند. «و اذا تُلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا»

البتّه در مقابل بعضی همچون سنگ متوقّفند، «کالحِجارَه»(۲۵۵)، بعضی حرکت قهقرائی و روبه عقب دارند، «آمنوا ثمّ کفروا»(۲۵۶) وبعضی حرکت دوری دارند که به حیوانی که گرد آسیاب می چرخد، تشبیه شده اند.(۲۵۷)

۳- تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست. (نه به قراردادها و وابستگی های به شرق و غرب و...) «علی ربّهم یَتوکّلون»

۴- در نظام اجتماعی، رهبر الهی را انتخاب و بـدون دسـتور او حرکتی نمی کننـد و نسبت به آن وفادارند. «اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یَذهَبوا حتّی یَستأذنوه»

۵ - آنان خود را برتر از دیگران نمی دانند و با همه به چشم برادری نگاه می کنند. «انّما المؤمنون اخوه»

۶- ایمـان آنـان پایـدار است. (ایمانشـان بر اسـاس علم، عقـل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می داننـد، به درجه یقین رسیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. «ثمّ لم یَرتابوا»

۷- هر لحظه لازم باشد با مال وجان از مکتب خود دفاع می کنند. «و جاهدوا بأَموالهم و انفسهم»

پایداری در ایمان

آنچه مهم تر از ایمان است، استقامت وپایداری در آن است، چنانکه قرآن آن را با چند عبارت بیان کرده است از جمله:

۱- «قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا»(۲۵۸) کسانی که در ایمان استقامت کردند.

۲- «لاتَموتُنّ الاّ و انتم مسلمون»(۲۵۹) حضرت یعقوب به فرزندانش سفارش کرد که جز در راه تسلیم او جان ندهند.

۳- «اهدنَا الصّراط المستقیم» که به معنای پروردگارا! راه مستقیم را برای ما تداوم بخش، تفسیر شده است.

۴- «تَوَفّنا مع الاَبرار»(۲۶۰) پروردگارا! آنگاه که جان مرا می گیری، با نیکان باشم!

۵ - «تَوَفّنی مُسلِماً»(۲۶۱) پروردگارا! جان مرا در حالی که تسلیم تو هستم بگیر!

۶- «فمُسـتقرّ و مُستودع»(۲۶۲) امـام صادق علیه السـلام فرمود: مراد از «مسـتقرّ» در این آیه، ایمان پایـدار و مراد از «مسـتودع»، ایمان عاریه ای است.(۲۶۳)

وسیله پایداری ایمان

عواملی باعث پایداری ایمان می شود از جمله:

۱- تقوی. امام صادق علیه السلام فرمود: وَرع، ایمان را در دل پایدار و طمع، ایمان را از دل خارج می کند.(۲۶۴)

۲- استمداد از خدا. آنچه برای پایدار بودن ایمان لازم است، استمداد از الطاف الهی است. زیرا خداوند به فرشتگان دستور می دهد که مؤمنان را در ایمانشان ثابت قدم قرار دهید. «اذ یوحی ربّک

الی الملائکه انّی مَعکم فَثَبّتوا الّذین آمنوا»(۱) ودر جای دیگر می خوانیم: «و رَبَطنا علی قلوبهم»(۲) ما دل های آنان را حفظ کردیم.

۳- شناخت تاریخ. پند گرفتن از تاریخ، سبب پایداری در ایمان است. «و کلاًّ نَقُصّ علیک من اَنباء الرّسل ما نُثَبّت به فؤادک»(۳)

آیه ۱۶

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۶

«قُلْ أَتُعَلِّمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِى السَّمَوَتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَىْ ءٍ عَلِيمٌ» (۱۶)

بگو: آیا شما خدا را از دین و ایمان خود آگاه می کنید، در حالی که خداوند آنچه در آسمان ها و زمین است می داند و او به هر چیزی دانا است!؟

نکته ها:

گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله گفتند که ایمان ما صادقانه است. این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست، خداوند به همه چیز آگاه است.

تحویل وعرضه نمودن عقائد خود به اولیای خدا، اگر برای ارزیابی واصلاح ویا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است، چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد. امّا اگر عرضه عقائد ریاکارانه باشد، (مانند مخاطبین این آیه)، جای سرزنش وتوبیخ است.

پیام ها:

۱- تظاهر نزد پیامبرصلی الله علیه وآله در حقیقت تظاهر نزد خداست. با اینکه این گروه نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله تظاهر کردند، ولی قرآن می فرماید: «أتُعلّمون اللّه...»

۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می داند، ادّعا و تظاهر نداشته باشیم. «أتعلّمون... واللّه یعلم...»

۳- خدا هم به وجود اشیا آگاه است وهم خصوصیّات هر چیزی را می داند. «یعلم... وهوبکل شی علیم» (ممکن است انبارداری همه اجناس انبار را بشناسد، ولی نداند که هر یک از آنها از چه ترکیب شده ویا چه اثری دارد.

آیه ۱۷

«يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُواْ قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسْلَٰمَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَٰيكُمْ لِلْإِيمَٰنِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ» (۱۷) ما خبرهای مهم پیامبران را بر تو بازگو می کنیم تا به وسیله آن دل تو را محکم کنیم.

ص: ۶۲

۱- ۲۶۵) انفال، ۱۲.

۲- ۲۶۶) کهف، ۱۴.

۳- ۲۶۷) هود، ۱۲۰.

آنـان به خـاطر اسـلامی که پذیرفتنـد، بر تو منّت می گذارنـد. بگو: اسـلام آوردنتان را بر من منّت ننهیـد، بلکه اگر راست می گویید این خداوند است که به خاطر آن که شما را به سوی ایمان هدایت کرد، بر شما منّت دارد.

نکته ها:

بعضـی از مسـلمانان (مثـل طـائفه بنی اسـد)، اسـلام آوردن خود را منّتی بر پیامبر اسـلام صـلی الله علیه وآله می دانسـتند و می گفتند: ما بدون جنگ و خونریزی اسلام آوردیم و تو باید قدر ما را داشته باشی، که این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

خداونـد در ایـن آیـه، نعمـت ایمـان و در آیه ۱۶۴ سـوره آل عمران، فرسـتادن انبیـا و در آیـه ۵ سـوره قصـص، وارث کردن مستضـعفان را منّت خود بر مردم شـمرده است و این نشان می دهـد که مهم ترین نعمت ها، نعمت هدایت الهی، نعمت رهبری معصوم و نعمت حکومت حقّ می باشد.

پیام ها:

۱- هدایت شدن به اسلام، نعمت بزرگ الهی است و پذیرش اسلام، منّتی از جانب خداست. «بل اللّه یمنّ»

۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. «لاتمنّوا علیّ»

۳- نشـانه ایمان صادقانه، خود را منّت دار خداونـد دانسـتن است، نه منّت گذاشـتن بر او. «ان کنتم صادقین... لاتمنّوا... بل اللّه یمنّ...» (آری، مسلمان واقعی خود را طلبکار از خدا نمی داند)

۴- منّت نهادن بر پیامبر، در حقیقت منّت بر خـداست. (خداونـد پاسخ منّت بر پیامبرش را آنگونه می دهد که گویا منّت بر او گذاشته اند) «یمنّون علیک...بل اللّه یمنّ...»

آری، خداوند از پیامبرش حمایت می کند و راضی نیست که حضرتش وام دار و منّت کش دیگران باشد.

۵ - شـما مرحله اسـلام آوردن را منّت می گذاریـد، «یمنّون علیـک ان اسـلموا» در حـالی که خداونـد شـما را به مرحله برتری هدایت فرموده است. «هداکم للایمان» (با توجّه به اینکه ایمان مرحله بالاتری از اسلام است)

۶- مقصد نهاییِ تکامل انسان، ایمان واقعی است، «هداکم للایمان» نه تنها تظاهر به اسـلام، زیرا منافقان نیز در ظاهر چنین می باشند.

آیه ۱۸

تفسیر سوره حجرات » آیه ۱۸

«إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَوَتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرُ بِمَا تَعْمَلُونَ» (١٨)

همانا خداوند غیب و پنهان آسمان ها و زمین را می داند و به آنچه عمل می کنید بصیرت دارد.

پیام ها:

ص: ۶۳

۱- در مدار توحید، ارزشها بر اساس تظاهر، منّت وشعار نیست، بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص اوست. «انّ اللّه یعلم غیب السموات و الارض» (آری، خداوندی که غیب و پنهان هستی را می داند، چگونه ایمان درونی ما را نمی داند؟!)

۲- ایمان به علم وبصیرت خداوند، ضامن تقوای انسان است. (اگر بدانیم از روزنه ای فیلم ما را می گیرند و با نواری صدای ما را ضبط می کنند، در کلمات و حرکات خود دقّت بیشتری می کنیم)

۳- علم خداوند همراه با بصیر بودن او است؛ یعنی علم اجمالی، سطحی، یک جانبه، قابل تردید و موقّت نیست. «ان اللّه یعلم... واللّه بصیر...»

امید است خداوند توفیق تلاوت، تدّبر، عمل و ابلاغ به دیگران را به نویسنده و خوانندگان مرحمت فرماید.

ص: ۶۴

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹